

همبستگی

نشریه حزب همبستگی افغانستان

آقای خلیزاد، مردم و تاریخ شما و گلبدین تان را نمی بخشند!

صفحه ۱

بازی موش و پشک گلبدین و دولت امریکا

صفحه ۳۴



• افغانستان مستقل، آزاد، دموکراتیک و یکپارچه.
• وحدت ملی بر پایه استقرار و تحکیم دموکراسی استوار بر سکیولاریزم.
• تساوی حقوق زن و مرد و تمامی ملیت‌های کشور.
• مبارزه بر ضد هر نوع بنیادگرایی، ارتجاع و مداخلات خارجی.
• خروج فوری نیروهای اشغالگر امریکایی و ناتو از افغانستان.
• دفاع از مبارزات آزادیخواهانه و مترقی ملل دربند جهان.

همبستگی

صاحب امتیاز: حزب همبستگی افغانستان

مدیر مسؤول: سید محمود همرمز

شماره تماس: ۰۰۹۳-۷۰۰-۳۳۱۵۹۰

شماره جواز: ۸۷

در این شماره:

- آقای خلیل‌زاد، مردم و تاریخ شما و گلبدین تان را نمی‌بخشند! ۱
- ترویج بنیادگرایی و جهالت در موسسات تعلیمی ننگرهار ۸
- افشاگری و عذرخواهی کارمندان سابق طیاره‌های بی‌سرنشین امریکا ۱۵
- فرشته خیمه‌نشین، خانه رویایی‌اش را رسامی می‌کند ۲۱
- سخی جان، مبارز جنگ مقاومت ضدروسی ۲۵
- «افتخار» سرجلاد رژیم ایران، ننگ و شرم مردم ما ۳۰
- بازی موش و پشک گلبدین و دولت امریکا ۳۴
- تحلیل یک روزنامه غربی از پیشرفت‌های دوره امانی ۳۷
- ملگري ملتونه: د کابل په جگړو کې د دو اونیو په لړۍ ۱۸۰۰ وژني ۴۱
- سنگ بنای منار یادبود شهدای قتل‌عام یکاولنگ گذاشته شد ۴۵
- افغانستان تحت اشغال امریکا، کماکان جهنمی برای زنان ۴۷
- «دموکراسی نو!» صدای بی‌صدایان ۴۸
- په ننگرهار کې د همبستگی گوند پوهاوی ورکونکې جلسې ۵۲
- آغوش امریکا نتوانست قاتلان ویکتور خارا را از محاکمه نجات بخشد ۵۴

نویسنده: فرزاد

آقای خلیلزاد، مردم و تاریخ شما و گلبدین تان را نمی‌بخشند!



در بازی تازه جان بخشیدن
به لاشه فرسوده گلبدین،
امریکا و غلامانش با
تحمیق مردم تقلا دارند
لکه‌های خون و خیانت در
چهره این نوکر سرسپرده
«سیا» را با لباس «فرشته

صلح» پوشانیده، یکبار دیگر او را بر ملت ما تحمیل کنند. مشاوران امریکایی و چاکران داخلی قصر سفید در افغانستان توجه همه را به جنجال «توتاپ» و هدف قرار دادن ملا منصور منحرف کردند تا برنامه «تشریف‌فرمایی» یکی از خونخوارترین چهره‌های تاریخ چهار دهه گذشته را زمینه‌سازی کنند. گلبدین، این بچه نازدانه امریکا که در پانزده سال گذشته ظاهرا «ناراض» پنداشته می‌شد اما عملاً نیمی از کابینه را در چنگ داشت، به زودی مهمان ارگ خواهد بود. اما از قبل همه تلاش‌ها بر این نکته متمرکز شده که با چه نیرنگی این منفورترین و بوگرفته‌ترین جنایتکار را سفیده‌مالی کرده در حکومت دو سره وحشت ملی پیوند زنند. در این بازی خاینانه، زلمی خلیلزاد هم پاچه بر زده است.

خلیلزاد امریکایی که در جامه یک «افغان» و «مسلمان» از گردانندگان مهم برنامه اشغال افغانستان توسط امریکا بوده است، به تاریخ ۳۱ ثور ۱۳۹۵ در دیداری با خبرنگاران در کابل گفت:

«اشتباهاتی که آن‌ها انجام داده‌اند ثبت تاریخ است بناءً نباید از خواستن معذرت هراس و یا شرم داشته باشند. این که گلبدین می‌خواهد با حکومت افغانستان یکجا شود، یک گام خوب است اما حکومت افغانستان و دوستانش باید متوجه باشند که این تغییر حقیقی است و بازی‌ای در عقب آن جریان ندارد.»

آقای خلیلزاد، اولاً یک حامی اصلی جنایتکاران حق ندارد برای قاتل فرزندان ما تکلیف تعیین کند و دوم اینکه کشتار هزاران انسان را «اشتباه» نامیدن و مجازات آن را در سطح یک «عذرخواهی» تقلیل دادن براساس همان معیارهای حقوق بشری شما امریکایی‌ها هم منتهای حماقت محسوب خواهد شد. شما در پی انتقام‌گیری سه‌هزار امریکایی کشته‌شده در حادثه یازدهم سپتامبر جهان را زیر و رو کرده صدها هزار تن را در عراق و افغانستان و سوریه و لیبیا و... به خاک و خون کشیدید، اما مگر خون صدها هزار افغان بی‌ارزش‌تر از آن است که با یک «عذرخواهی» مورد بخشایش قرار گیرد؟

«بازی» ای که در عقب «پیوستن گلبدین به پروسه صلح» جریان دارد مثل آفتاب روشن است. این کاملاً عیان است که اگر گلبدین و امثالش واقعاً تهدیدی به امریکا به حساب می‌رفتند، پنتاگون ظرف ۲۴ ساعت می‌توانست آن‌ها را به زباله‌دان بفرستد چون در تار و پود فعالیت‌های یک چنین احزاب سرسپرده‌اش نفوذ داشته و از کان و کیف شان باخبر است. اما

«حکمتیار یک محصول سی‌ای‌ای امریکا از طریق ضیاءالحق است. او درحالی‌که در پشاور نشسته بود، کمک فراوان پولی دریافت می‌کرد. رسانه‌های امریکا او را ستایش باران کرده نفش را را آنچنان بالا بردند که هرچند دیگر او برای شان کاربردی ندارد اما برای مردم افغانستان از او هیولایی درست کردند.»

روزنامه «دی نیوز» پاکستان (۲۳ اگست ۱۹۹۲)

مزدورانی مانند گلبدین با شرکای جرمش به مثابه نیروی ذخیره برای روز مبادا نگهداری می‌شوند تا تحت شرایط خاصی همچون مهره شطرنج وارد بازی

شوند. و امروز این امریکا است که جاسوس سابقه دار و آزموده شده اش را پیش می کشد تا در پایان عمر، شاید آخرین ماموریتش را به بادر به سرانجام رساند. مردم ما نه گلبدین جلاد را می بخشند و نه هم تو و هزاران اشغالگر دیگر امریکاییات را که ۱۵ سال تمام با کشتار و قتل و ویرانی و بمبارد و انفجار افغانستان را به ماتمکده مبدل

کرده اید. مردم ما نه تنها گلبدین جانی که دیگر برادران همفکر و جنایت پیشه اش را که تو «قهرمان» می تراشی، نخواهند بخشید؛ دیگر به تجربه دریافته اند که فقط با محاکمه و طرد جانیان بر سر اقتدار می توانند نفسی به راحتی بکشند. اظهارات جلادنوازه ی تو فقط نمک پاشیدن بر زخم ها و بازی بیشرمانه با شعور مردم است که خوشبختانه دیگر حنای این شیادی ها در نزد آنان رنگ باخته است.

آقای خلیل زاد، تو ولو هزار بار دیگر من حیث چهره خبرساز رسانه های تمویل شده ی امریکا، در لباس «دوست مردم افغانستان» بزرگ نمایی شوی و یک مشت روشنفکران خود فروخته برایت خم و چم و دلربایی کنند، اما تاریخ وطن ما ترا هرگز نخواهد

آرتور کینت در شماره نوامبر ۲۰۰۷ مجله «گزینه های سیاست» چاپ کانادا به توضیح نقش خلیل زاد در شکل دادن اداره فاسد کرزی می پردازد. او مدعیست که خلیل زاد می کوشید پشتون های ناباب را در اداره کرزی نصب کند و از جمله وزیر اطلاعات و فرهنگ، کریم خرم و لوی سارنوال جبار ثابت را نام می برد که هردو بنیادگرا و وابسته به حزب اسلامی گلبدین بودند. نویسنده از دیپلمات های اروپایی نقل می کند که مخالف این سیاست خلیل زاد بوده اند. او در توضیح پیشینه برخورد های قومگرایانه خلیل زاد می نویسد:

«وقتی طی سال های ۱۹۸۰ خلیل زاد در خدمت اداره ریگان قرار داشت، از عناصری در مقاومت ضد روسی افغانستان پشتیبانی می کرد که به ملیت پشتون خودش وابسته بودند با آن که افکار تندروانه داشتند. او بنیادگرایانی چون گلبدین حکمتیار را مورد توجه قرار می داد.»

بخشید. تو از حامیان اصلی تروریزم بنیادگرایی بوده چهل سال تمام است که نه تنها برای مردم افغانستان که بسا کشورهای مسلمان دیگر و یروس های خطرناک پرورش داده ای. بی مورد نیست که رسانه های مترقی امریکا به تو لقب «نماینده خاص امریکا برای ترور اسلامی» را داده اند.

به عنوان فرد اول اداره جورج بوش در افغانستان و همدست جانیانی چون دیک چینی، کاندولیزا رایس، دونالد رامسفلد و غیره در جریان ۳ سال ماموریت در سفارت امریکا در کابل و مسوول پیشبرد برنامه‌های اشغال و بربادی وطن ما، در جنایت و بی‌رحمی دست کمی از گلبدین ندراری. دستان تو غیرمستقیم به خون هزاران افغان آغشته است. تو منحیث تربیت یافته «راند کارپوریشن» سی‌آی‌ای و نماینده کاخ سفید از دوران ریگان تا کنون، چهار دهه تمام و بلاوقفه در تمویل، تسلیح و رشد بنیادگرایان جاهل و ستمکار تلاش نموده افغانستان را به آتش‌دان سوزان بدل کرده‌ای. تو درست نقش مکناتن را برای استعمار امریکایی در وطن ما بازی کردی، اما اگر مکناتن انگریزی توسط وزیر اکبر خان قهرمان به جزایش رسید، تو در پناه بی‌۵۲ و طیارات بی‌سرنشین و جمعی از نوکران پلید امریکا همچنان مشغول تباه‌سازی کشوری می‌باشی که جز نام هیچ‌گونه دلبستگی و پیوستگی با آن ندراری.

همکاری تو با گلبدین جانی، چندین دهه سابقه دارد. سایت تلویزیون «الجزیره» به تاریخ ۲۸ جنوری ۲۰۱۲ در مقاله‌ای تحت عنوان «جنگ بی‌پایان گلبدین در افغانستان» در مورد سفر سال ۱۹۸۵ گلبدین به ایالات متحده امریکا، به نقل از ریچارد بولیت، پروفیسور تاریخ در پوهنتون کلمبیا نوشت که وقتی در برنامه سخنرانی گلبدین در نیویارک شرکت کرد، او با زلمی خلیلزاد، مشاور ارشد وزارت خارجه دولت ریگان در مسایل افغانستان همراهی می‌شد:

«احساس کلی من از این سفر این بود که حکمتیار به‌مثابه یک سیاستمدار زیرک هرآنچه را که خلیلزاد برایش دیکته می‌کرد انجام می‌داد تا از ادامه کمک دولت امریکا به حزبش اطمینان حاصل نماید.»



خالص، خلیلزاد و ریگان

مردم ما فراموش نمی‌کنند که تو در دوران قرون وسطایی طالبان که ملت ما در آتش جهل و جنایت می‌سوخت، منحیث مشاور «یونیکال» مصروف معامله با این وحشیان عصر حجر بودی در بدل توافق

سودآور بر سر لوله گاز حاضر بودی هزار بار «حقوق بشر» و سرنوشت مردم افغانستان را قربانی کنی. با لابی گری در اداره کلنتن، خواهان «نزدیکی با طالبان» و به رسمیت شناختن دولت طالبان بودی چون استدلال می کردی که «طالبان از مدل بنیادگرایی ضدآمریکایی نوع ایران پیروی نمی کنند - نزدیک به مدل سعودی اند... ما باید به نوبه خود مایل به رسمیت شناختن و ارایه کمک های بشردوستانه جهت ترویج بازسازی اقتصادی بین المللی باشیم.» (واشنگتن پست، ۱۷ اکتوبر ۱۹۹۶)



خلیلزاد منحیث زبان دولت بدنام بوش، در ۲۰۰۱ برای انحراف افکار عامه اعلام کرد که «آمریکا با درس گیری از گذشته دیگر به تقویت بنیادگرایان نخواهد پرداخت»

منحیث زبان دولت بدنام بوش، در ۲۰۰۱ برای انحراف افکار عامه اعلام کردی که «آمریکا با درس گیری از گذشته دیگر به تقویت بنیادگرایان نخواهد پرداخت» اما عملاً منحیث گرداننده اصلی پشت پرده کنفرانس بن، پلیدترین بنیادگرایان و ویرانگران «ائتلاف شمال» را

از غارهای شان بیرون کشیده در پست های کلیدی دولت دست نشانده کرزی گماشتی و تا امروز از آنان حمایت می کنی که در نتیجه هر کدام به بلاهای خوفناک و میلیاردی بدل گشته اند. این تو بودی که با مشوره های هلاکت بار افغانستان را براساس سمت و زبان و ملیت تقسیم، تیکه داران این و آن قوم را بر ما مسلط ساخته کشور را در گنداب قوم پرستی غرق ساختی. به خاطر این خیانتت به مردم افغانستان به جای ابراز پشیمانی، با افتخار در مصاحبه های فرمایشی ات با «طلوع» و دیگر رسانه ها از آن یاد می کنی.

کیست نداند که تو منحیث ویسرای آمریکا در تقرر و عزل افراد در کابینه کرزی نقش تعیین کننده داشتی و در واقع «نایب السلطنه» ارگ بودی. با دست نوازش ماندن بر خائنان ملی، افغانستان را به فاسدترین و خیانت زده ترین کشور جهان بدل کردی. به دلیل دلبستگی ات به ستمگران بود که وقتی ماموریتت منحیث سفیر در کابل به پایان رسید، یکی از مولودات جاهل گلبدینی به نام ملا فضل هادی شینواری (که او را در پست قاضی القضاات نصب کرده بودی)



وار خطا شده فوری استغاثه نامه‌ای به جورج بوش نوشت که مدت ماموریتت را «به دلیل عملکرد مثبت تمديد کند.» (بی‌بی‌سی، ۵ اپریل ۲۰۰۵).

«تفاهمنامه صلح» با گلبدین که در آن همه خرج و دخل شخصی گلبدین درج شده تنها می‌تواند خاطر رضایت چند هم‌باندی این جنایتکار را فراهم کند نه مردم درد دیده افغان

خلیلزاد منحيث ويسرای امریکا در تقرر و عزل افراد در کابينه کرسی نقش تعيين کننده داشت و در واقع «نايب السلطنه» ارگ بود. با دست نوازش ماندن بر خاينان ملی، افغانستان را به فاسدترین و خيانت‌زده‌ترین کشور جهان بدل کرد.

را که کينه سوزان نسبت به راکتیار و زبردستانش دارند. فراموش کردن راکت پرانی‌ها، قتل عام روشنفکران، تیزاب پاشی بر زنان، نوکری به پاکستان و ایران، انتحار و رهزنی و هزاران ددمنشی دیگر توسط گلبدینی‌ها وجدان خفته‌ی از نوع عبدالله و غنی و خلیلزاد می‌طلبد که اکثریت ملت با هیچ مقدار عوامفریبی و تبلیغات آنرا از یاد نبرده و نخواهند بخشید.

امریکا اگر با هر نام و نشانی پوشالیان خود ساخته طالبی یا تنظیمی‌اش را با آرایش و القاب کاذب و تحمیلی دوباره وارد حکومت دست‌نشانده کابل گرداند جز این که حلقه جنایتکاران و قاتلان ملت را تکمیل کند هیچ سودی برای آینده سیاسی افغانستان نخواهد داشت. پیوستن ده‌ها رهبر دیگر حزب منفور اسلامی چه سودی به حال مردم داشت که حال آمدن گلبدین داشته باشد. از روزی که آوازه آمدن گلبدین بلند شده، سگ جنگی‌های تنظیمی قومندانان حزبی و جمعیتی و جنبشی در شمال بالا گرفته که جز کشتار و بربادی پیامدی ندارد. اما این پروسه بدون شک سود دولت اشغالگر امریکا را به دنبال دارد که در جنگ سرد تازه‌ای که علیه روسیه و چین به راه انداخته، این جاسوس کار آزموده و دیرینه‌اش را یکبار دیگر در راه منافع استراتژیکش به کار اندازد.

در پشت سراب «صلح» با حزب اسلامی و طالبان، برنامه‌های ویرانگر و مشکوک نهفته است. مردم ما دیگر چهار دهه است به این حقیقت رسیده‌اند که صلح و ثبات با توسل به آدمخواران و دزدان و نیروهای وابسته به بیگانگان

هیچگاهی متحقق شدنی نیست. حزب اسلامی که تاریخش با معامله گری و غلامی و ضدیت با تمدن و انسانیت عجین گشته است، فقط هیولای جنگ و کشتار است و نه «فرشته صلح».

سراب صلح در افغانستان

The Nation
Mar. 5, 1993



سراب صلح در افغانستان

در روزهایی که در کابل جنگ‌های مدهش تنظیمی جریان داشته محسری برپا بود، مذاکرات صلح میان گروه‌های جهادی تحت سرپرستی دولت پاکستان در اسلام‌آباد راه افتید و نوازشریف، صدراعظم وقت آن کشور پیایی از طریق رسانه‌ها سخن از صلح دایمی در افغانستان می‌زد. روزنامه «دی نیشن» پاکستان در کارتونی که به تاریخ ۵ مارچ ۱۹۹۳ انتشار داد، صلح در افغانستان را سراب خواند، سرابی که با گذشت ۲۳ سال ادامه دارد.

این کارتون با وضعیت کنونی افغانستان هم همخوانی دارد که حکام ضدردمی و حامیان خارجی شان، پیوستن را کتیار را بصورت گوشخراشی پیامی برای صلح در کشور تبلیغ می‌کنند.

کارتونیست: Maxim

نویسنده: نور احمد

ترویج بنیادگرایی و جهالت در موسسات تعلیمی ننگرهار



معارف و تعلیم و تربیه
ستون حیاتی هر جامعه
است. ملتی مسلح با دانش
قادر است در پیشرفت
سرزمین خویش نقش
ارزنده ایفا نموده و
راه را برای سعادت آن

جامعه هموار کند ولی مردمی که در راس وزارت‌ها و ریاست‌های معارف و تحصیلات عالی شان افراد ارتجاعی، بنیادگرا، ضد ترقی و ضد زن قرار داشته باشند، به سادگی توسط جنایتکاران و ستم‌پیشگان فریفته و تحمیق می‌شوند. افغانستان نیز کشوریست که معارف آن با گند بنیادگرایی، ارتجاع و جهالت مالا مال گشته وظیفه اصلی‌اش را که پخش روشنایی و انسانیت است از یاد برده است. مشت نمونه خروار، مثال‌هایی را از وضعیت اسفناک پوهنتون و مکاتب ولایت ننگرهار یادآور می‌شویم.

چنانچه اکثریت ادارات دولتی ننگرهار در چنگال حزب منفور اسلامی است بخش معارف و تحصیلات عالی این ولایت نیز از گزند آن در امان نیست. در پوهنتون ننگرهار به جای تدریس علوم معاصر و تکنالوژی قرن ۲۱،



الله داد رییس معارف ولایت ننگرهار مربوط حزب اسلامی افغانستان که از تقرر هر معلم در مکاتب مختلف از ۱۰۰۰۰ افغانی الی ۵۰۰۰۰ افغانی رشوه می‌گیرد.

مغز محصلان با افکار جاهلانه، تندرو و ضد زن آغشته می‌شود. با ورود به این نهاد تحصیلی، فضای یک مدرسه و یا مرکز طالبان به وضاحت احساس می‌شود: اکثریت محصلان با ریش‌های انبوه و پاچه‌های بلند دیده می‌شوند؛ انگشت‌شمار دختران محصل با چادری و یا حجاب‌های سیاه در صنف حضور می‌یابند؛ مرجعی به نام «شورای مسجد» تمامی برنامه‌ها

و طرح‌ها را ترتیب و تنظیم می‌کند. این شورای متشکل از طالبان و افراد وابسته داعش و حزب اسلامی، وظیفه کنترل و نظارت بر محصلان و استادان را به عهده داشته و از تمامی محصلان تازه‌وارد دعوت می‌شود تا به این شورا بپیوندند. آنانی که این دعوت را نپذیرند و یا از مقررات آن سرپیچی کنند، در امتحانات با ناکامی مواجه شده و حتی مجبور به ترک پوهنتون می‌گردند. استادان نیز حق و جرئت ندارند که اعضای «شورای مسجد» را ولو هر قدر صاحب نمرات پایین باشند، ناکام ابلاغ کنند.



یک تن از محصلان این پوهنتون که نخواست نامش ذکر شود گفت:

«تعداد کثیری از محصلان به حمایت از طالبان و حزب اسلامی و داعش کشانیده شده‌اند. پارسال اینان به دفاع از طالبان و داعش به شعار سر دادن، شعارنویسی

تعداد کثیری از محصلان پوهنتون ننگرهار با طالبان و حزب اسلامی و داعش کار می‌کنند.

بر دیوارهای پوهنځی‌ها و تظاهرات پرداختند. استادان و مقامات ننگرهار نیز آنان را می‌شناسند ولی هیچ کاری در برابر شان انجام نمی‌دهند.»

در جو این پوهنتون مخصوصا برخوردار با زنان غیر انسانی است. مردان چه محصل و چه استاد، دختران را توهین و تحقیر کرده و بار بار گوشزد می کنند که جای زن در خانه بوده و به تحصیل اصلا نیازی ندارند.

در جو این پوهنتون مخصوصا برخوردار با زنان غیر انسانی است. مردان چه محصل و چه استاد، دختران را توهین و تحقیر کرده و بار بار گوشزد می کنند که جای زن در خانه بوده و به تحصیل اصلا نیازی ندارند.

نازیه (نام مستعار) فارغ التحصیل پوهنځی شرعیات از دوره تحصیل خویش خاطرات تلخی دارد که هرگز فراموش نمی تواند. او یکی از روزها را چنین به یاد دارد:

«روز امتحان بود. همیشه دامن دراز می پوشیدم ولی در آن روز پیراهنم اندکی

کوتاه بود و بخاطر پوشاندن پاهایم چادری را به دور خود محکم پیچ دادم. استادی به نام حاجی برکت پرسید که چرا چادریم را دور خود پیچانده ام. وقتی در پاسخ گفتم بخاطر پاهایم، یکباره با عصبانیت و دشنام گفت: "دختران حق ندارند به پوهنتون بیایند و درس بخوانند. شما درس می خوانید تا در موسسات کار کنید و دالر بگیریید...." و سخنان رکیک دیگر. در ختم امتحان اجازه نداد تا بیرون شوم و خواست اول پارچه مرا ببیند. با آن که من ۷۵ نمره گرفته بودم ولی آنرا ۵۰ نوشت و گفت که ۲۵ نمره را به دلیل کوتاه بودن پیراهنم کم کرده است.»

مولوی شریف رحمانی از استادان پوهنتون ننگرهار، شخص زنباره و عیاش است که سه همسر دارد. در میان محصلان شایعه است که اگر روی دختری لچ باشد، این عالیجناب خود را حق می دهد تا دستمال شانهاش را به سر آن دختر انداخته و به اصطلاح وی را به عقد خود درآورد. به همین اساس همه از او متنفر بوده و هرگاه وی داخل صنف شود، دختران روی خود را کاملا می پوشانند.

فرشته (نام مستعار) محصل ادبیات پوهنتون ننگرهار نیز از برخوردار زشت استادان و محصلان شاکی است. او می گوید:

«در پوهنتون ننگرهار دختر بودن خود جرم بزرگیست. او حق ندارد با همصنفی های پسرش صحبت کند و یا از آنان نوت و چپتر

طلب کند.

روزی در پوهنتون برنامه ادبی و شعرخوانی بود، اعلان شد که هر کی خواهان خواندن شعر و یا مطلب ادبی باشد می تواند ثبت نام کند ولی شعر و مطلبش را باید کمیته مربوطه بررسی کند تا جنبه سیاسی نداشته باشد. من خواستم شعری را دکلمه کنم که با عکس العمل سخت همصنفی هایم روبرو شدم. آنان سرسختانه استدلال می نمودند که بعنوان یک دختر نباید جلو مردان بایستم و شعر بخوانم چون شنیدن صدای من حرام است و غیره. ولی من پافشاری کردم و بالاخره شعر خود را دکلمه کردم. با آن که تا امروز هم از طعنه شنیدن ها رهایی نیافته ام.»

ن. ی. یگتن از محصلان دختر در پوهنخی شرعیات می گوید:

«در یکی از آخرین امتحانات سوالی آمده بود که بعد از فراغت

یگتن از محصلان دختر: «در یکی از آخرین امتحانات سوالی آمده بود که بعد از فراغت چی خواهید کرد. به علت جو حاکم ترس همه نوشته بودند که مدرسه بودند به دختران قرآن تدریس می کنیم. چند تنی که مثلاً نوشته بودند و به دختران قرآن تدریس می کنیم. چند تنی که مثلاً نوشته بودند وظیفه می گیریم و مصدر خدمت به جامعه می شویم، با ناکامی مواجه شده و پس از عذر و زاری زیاد ۵۰ نمره بدست آوردند.»

چی خواهید کرد. به علت جو حاکم ترس همه نوشته بودند که مدرسه ساخته و به دختران قرآن تدریس می کنیم. چند تنی که مثلاً نوشته بودند وظیفه می گیریم و مصدر خدمت به جامعه می شویم، با ناکامی مواجه شده و پس از عذر و زاری زیاد ۵۰ نمره بدست آوردند.»

ن. ی. در ادامه می افزاید:

«در روز دفاع مونوگرافم

حاجی برکت نیز اشتراک داشت. قبل از اینکه من به دفاع شروع کنم استاد برکت برایم گفت: "باید به تمامی استادان شرعیات (۳۹ تن) جوس بیاوری چون پس از بدست آوردن دیپلوم تو وظیفه گرفته و معاش دالری اخذ می کنی." من پول زیاد نداشتم. گرچه استادان دیگر مداخله کرده و گفتند خیر است دختر یتیم است و

پول ندارد ولی برکت قبول نکرد و پافشاری داشت که باید حتماً جوس بیاورم. بالاخره یکی از استادان که دانست من پولی برای خرید جوس ندارم، ۳۰۰۰ کلدار برایم داد. وقتی حاجی برکت این صحنه را دید عصبانی شده گفت که حاضر نیست در این دفاعیه بنشیند و باید کسی دیگری به جایش بیاید. من هم ناچار شدم تا از استاد دیگری بخواهم در جلسه دفاعیه‌ام شرکت کند.»



وضعیت تعمیر و حفظ‌الصحه پوهنتون
بشدت ابتر است.

مردان نباید در پوهنتون پتلون بپوشند و فقط با پیراهن و تنبان اجازه ورود به صنف را دارند. اگر محصلی با پتلون دیده شود، توسط استادان جاهل هم به شدت توهین می‌شود و هم ناکام.

وضعیت تعمیر و حفظ‌الصحه پوهنتون بشدت ابتر است. با آن که صفایی به هیچ وجه مراعات

نمی‌شود و دیوارها شاریده و نمناک بوده و دهلیزها تاریک و پر از کثافات اند ولی بجای رسیدگی به این مسایل، دولت در صحن پوهنتون سه مسجد اعمار نموده تا شوراهای بیشتر فعال گشته و پخش افکار تندرو و بنیادگرا پسند ساده‌تر ادامه یابد!

وضعیت در مکاتب به مراتب وخیم‌تر از پوهنتون است. در مکاتب دولتی از فضای تعلیم و تربیه نشانی نیست. مثلاً در روزهای مسابقات کرکت شاگردان اکثراً به مکتب نمی‌روند و یا معلمان حاضر به تدریس نبوده و در موبایل و رادیو به کرکت گوش می‌دهند.

صنف‌ها بیشتر به مسجد می‌مانند. در تمام دیوارها تنها آیت و حدیث نوشته است و با آن که هر مکتب حداقل یک مسجد دارد، شاگردان مکلف اند در داخل صنف و جریان ساعات درسی نیز نماز بخوانند. پول جای نماز، ترقی تعلیم، حاضری، رنگ تعمیر مکتب، نهال‌شانی و غیره منظم از شاگردان اخذ می‌شود اما شاگردان این مکاتب ادعا دارند که همه‌ی این پول‌ها را استادان به جیب می‌زنند.



وضعیت در مکاتب ننگرهار به مراتب وخیم تر از پوهنتون است. صنف‌ها بیشتر به مسجد می‌مانند. در تمام دیوارها تنها آیت و حدیث نوشته است.

بنیادگرایی و تروریزم فرو رفته و با ادامه آن سرزمین ما کماکان طعمه آسان و آماده اشغالگران و نوکران شان باقی بماند.



با آن که در ننگرهار هر مکتب حداقل یک مسجد دارد، شاگردان مکلف اند در داخل صنف و جریان ساعات درسی نیز نماز بخوانند.

گرچه تعلیم و تربیه برای هر ملتی نقش کلیدی را دارد که در را به سوی ترقی، شکوفایی، استقلال و رهایی باز می‌کند اما وضعیت رنج‌آور در کشور ما باعث شده تا جوانان ننگرهار، همانند سایر ولایات با افکار پوسیده و ارتجاعی پرورش یافته و افغانستان عمیق‌تر از هر نقطه دیگر دنیا در گودال

این وضعیت در سیستم تعلیم و تربیه کشور تصادفی نبوده بلکه برنامه‌شده از جانب امریکا و غلامانش بر ملت تحمیل می‌شود. بی‌مورد نیست که فاروق وردک گلبدینی سالهای سال در راس وزارت معارف گماشته می‌شود که با مکاتب و معلمان و شاگردان خیالی معارف کشور را به سوی تباهی سوق دهد.

شاعر، نویسنده و هنرمند آزادیخواه ایران، سعید سلطانیپور در اثر ماندگارش «نوعی از هنر نوعی از اندیشه» سیاست استعمار درین زمینه را اینچنین گویا بیان می‌دارد:

«...تنفس در فضای آلوده و خفه‌ی درس، حنجره‌ی جوان امروز را سوزانده است تا عملکرد اکنون و بویژه آینده‌ی ارتجاع در جهت ربودن سرمایه‌های عمومی جامعه بدون خطر و به سهولت ممکن شود. وقتی دبستان‌ها زیر توده‌های پوسیده‌ی درس

— مشق ماشینی، تعلیمات خرافی در زمینه‌ی دین و جامعه، علم‌الاشیاء ساکن و دینی، انشاء و دیکته‌ی تکراری، داستان‌های مردود قدیمی، تعلیم مکانیکی خدا و... و میهن مدفون شوند، در واقع فرهنگ آینده‌ی سرزمین ما دچار تباهی و تحقیر شده است و هنگامیکه فرهنگ یک ملت، فرهنگ تحمیلی بیگانگان شد و از تحرک و تنوع و ملیت برکنار ماند و مطیع و بازی‌پرست و خیالباف و منزوی گردید، دیگر از مفهوم متری و آینده‌ساز ملیت چه می‌ماند؟ ملت همچون امروز و حتی تسلیم‌تر، در برابر دزدان رسمی جهان، سکوت می‌کند و غارت زده برجای می‌ماند و چشم به دروازه‌های صدور ملی می‌دوزد و نظاره‌گر غارتی عظیم می‌شود.»



کارتنیست: Benaji Naji

مدرسه انتحاریون

نویسنده: توفان

افشاگری و عذرخواهی کارمندان سابق طیاره‌های بی‌سرنشین امریکا



حملات طیاره‌های بی‌سرنشین از برنامه‌های شوم نظامی امریکا در افغانستان است که از ۲۰۰۱ تا به اکنون ادامه دارد و زیر نام «مبارزه علیه تروریسم»، با ریختن

هزاران تن بمب‌های مدهش و حاوی مواد مرگبار، بخصوص دهات افغانستان را به تباهی کشانیده است. نظر به یافته‌های «اداره روزنامه‌نگاری تحقیقی» بین سالهای ۲۰۰۸ الی ۲۰۱۲، کشور ما مورد بیش از ۱۰۰۰ حمله اینگونه قرار گرفته است. تنها در سال ۲۰۱۵، حدود ۴۱۱ حمله صورت گرفت که در اثر آن ۱۴۴۱ تن که شامل کودکان نیز می‌شدند، کشته شده‌اند. تحقیقات اخیر این اداره از سال ۲۰۱۶ نیز نشان می‌دهد که تا اکنون ۱۷۸ حمله انجام یافته که نتیجه آن بالاتر از ۶۰۰ کشته بوده است.

طیاره‌های بی‌سرنشین از فاصله‌های بسیار دور از پایگاه نیروهای هوایی کریچ در ایالت نیوادای امریکا هدایت می‌گردند. امریکا با دغلکاری و فریب هدف این حملات را «ازبین بردن لانه‌های تروریسم» می‌خواند، اما گزارش‌ها

**«افغانستان کشوری است که
مورد بیشترین بمباران طیاره‌های
بی‌سرنشین قرار گرفته است. با
وجود این، به نظر می‌رسد که
جهان در برابر آلام این کشور
سکوت اختیار نموده است.»**

تیلی سور انگلیسی، ۱ اپریل ۲۰۱۶

از تعداد تلفات غیرنظامی و
افشاگری متصدی‌های سابق
طیاره‌ها ثابت می‌سازد که حدود
۹۰ درصد از قربانیان، مردم عام
و بیگناه بوده اند. این عملیات‌ها
نه تنها جلو تروریزم را نگرفته که
روزتاروز شاهد او جگیری باندهای
تروریست و ساخت پاخت امریکا
با آنان می‌باشیم.



طیاره‌های بی‌سرنشین از فاصله‌های بسیار دور از پایگاه نیروهای هوایی کریچ
در ایالت نیوادای امریکا هدایت می‌گردند.

چندی قبل چهار تن از کارمندان سابق برنامه طیاره‌های بی‌سرنشین امریکا
که میزان قتل و کشتار غیرنظامیان وجدان شانرا نآرام ساخته بود، از طریق
رسانه‌ها دست به افشاگری جنایاتی زدند که در جریان ماموریت شان شاهد آن
بودند. در زیر به معلومات مختصر در مورد آنان پرداخته‌ام:

براندون بریانت (Brandon Bryant) از سال ۲۰۰۶ الی ۲۰۱۱ به حیث
کنترلر طیاره‌های بی‌سرنشین پنتاگون کار کرد و گرداننده تعدادی از
عملیات‌ها در افغانستان، پاکستان، سومالیا و یمن بود که بعدها از وظیفه‌اش
استعفا داده از کشتن مردم بی‌گناه اظهار ندامت و عذرخواهی نمود. او مدعی
شد که کنترل کنندگان این طیاره‌ها دید کافی در باره اهداف شان نداشته و
مطمئن نبودند که چه کسانی را مورد حمله قرار می‌دهند:

«ما تنها سایه‌هایی از انسان‌ها را می‌دیدیم و آن سایه‌ها را هدف قرار می‌دادیم. کل برنامه بمباران ارتش امریکا بیمار و معیوب



براندون بریانت
(Brandon Bryant)

بود و مردم باید از این چیزها و بلاهایی که بر سر قربانیان آمده، مطلع شوند. من بسیار متاسفم که این اشتباهات رخ دادند و هر کاری که بتوانم می‌کنم تا جلوی اشتباهات بعدی را بگیرم.»

براندون در مصاحبه‌ای از هدف قرار گرفتن یک کودک توسط موشک‌های طیاره‌های بی‌سرنشین شاهدهی می‌دهد. او می‌گوید، در جریان ماموریت وقتی این موضوع را با ناظر عملیات مطرح می‌سازد،

جواب دریافت می‌کند که «طبق بررسی، آن یک سگ بود»، براندون تصویر آن صحنه را مکرراً می‌بیند و می‌گوید که مطمئن است که سگ نه بلکه یک کودک بود. («دیلی تلگراف»، ۲۴ اکتبر ۲۰۱۳)

سیان وستمورلند (Cian Westmoreland) در ۱۸ سالگی به خدمت در نیروی هوایی امریکا گماشته شد. او به حیث تخنیک کار، مسئول زیرساخت‌های



سیان وستمورلند
(Cian Westmoreland)

ارتباطی برنامه طیاره‌های بی‌سرنشین بود، اما در سال ۲۰۱۰ وظیفه‌اش را ترک نموده به افشاگری سیاست‌های امریکا در برنامه‌های نظامی پرداخت. سیان از تجربه خود در جریان ماموریتش می‌گوید:

«اولین روز استقرارم در قندهار خیلی حیرت‌آور بود. من از خیمه ام به طرف جعبه کوچکی که دفترم بود می‌رفتم که رئیس در آنجا بود و می‌خندید. او رو به ما کرد و گفت: "حال ما مردمان بد را

می‌کشیم، بچه‌ها!"» (شبکه «الجزیره»، ۱۳ اپریل ۲۰۱۶)

سیان پس از بازگشت از ماموریت، دچار مشکلات روانی شده و کابوس

می‌بیند:

«کابوس هر آن چیزی را در بر می‌گرفت که من درک نمی‌کردم. من در مورد بمباردمان قریه‌ها کابوس می‌دیدم، در مورد بمبارد شدن، در مورد کشتار کودکان و تلاش برای نجات آنها.»
(شبکه «الجزیره»، ۱۳ اپریل ۲۰۱۶)



استیفن لوئیس
(Stephen Lewis)

استیفن لوئیس (Stephen Lewis) از سال ۲۰۰۵ الی ۲۰۱۰، با بخش سوم عملیات‌های ویژه نیروهای هوایی امریکا کار می‌کرد. او در مورد اینکه چگونه وظیفه‌اش را ترک نموده است در مصاحبه‌ای با «دموکراسی نو» گفت:

«در اواخر ۲۰۰۹ در افغانستان ... به ما گفته شد که به این مکان مشخص برویم. چهار نفر در حال قدم زدن در کوه بودند. و من هیچ سلاحی نمی‌دیدم.

من هیچ چیزی نمی‌دیدم. با گذشت پنج دقیقه، دو هلفایر (نوعی از موشک) اصابت کرد و سه نفر را کشت. یک نفر زخمی باقی مانده بود. به ما اجازه داده شد که موشک را پرتاب کنیم. و آن مرد... او دیگر آنجا نبود.

... مدت کوتاهی پس از آن، نامه بسیار متقاعد کننده‌ای به رهبری نوشتم و به آنها گفتم که من به اینجا تعلق ندارم، من دیگر

نمی‌خواهم اینکار را انجام دهم. و من خواهان خروج هستم.» («دموکراسی نو»، ۲۰ نوامبر ۲۰۱۵)



مایکل هاس
(Michael Haas)

مایکل هاس (Michael Haas) از سال ۲۰۰۵ الی ۲۰۱۱، به حیث متصدی طیاره‌های بی‌سرنشین کار می‌کرد. او همچنان مسئول هدایت موشک هلفایر برای برخورد به هدف بود. هاس می‌گوید که مرگ و میر کودکان و دیگر غیرنظامیان در حملات، توسط بسیاری از متصدی‌های طیاره‌های بی‌سرنشین توجیه

می‌شد. او همچنان می‌گوید که در جریان عملیات‌ها پیلوت‌های طیاره‌ها به صورت گسترده از الکل و مواد مخدر استفاده می‌نمودند و این سبب اختلال مأموریت‌ها می‌شد. («دی انترسپت»، ۲۰ نوامبر ۲۰۱۵)

چهار متصدی طیاره‌های بی‌سرنشین که در بالا به صورت مختصر معرفی گردیدند، همچنان با ارسال نامه‌ای به باراک اوباما، رئیس جمهور امریکا هشدار دادند که «برنامه قتل‌های هدفمند» نیروی محرک تروریسم و بی‌ثباتی در سراسر جهان است. در ضمن از پنهان نگهداشته شدن اثرات مخرب این حملات توسط مقامات امریکایی هشدار دادند:



«ما اعضای سابق خدمات نیروی هوایی هستیم. ما به نیروی هوایی پیوستیم تا از جان امریکایی‌ها و قانون اساسی حفاظت کنیم. ما به این درک رسیدیم که غیرنظامیان بی‌گناهی را که کشته‌ایم، تنها باعث تحریک احساسات

اپریل ۲۰۱۶: کشته شدن ۱۷ تن از مهاجران افغان توسط بمباران طیاره‌های بی‌سرنشین امریکا در مرز پاکستان

نفرت‌انگیزی شده که تروریسم و گروه‌هایی مثل داعش را شعله‌ور نگه می‌دارد...

هنگامی که گناه نقش ما در تسهیل ازبین بردن سیستماتیک زندگی بیگناهان بیش از حد شد، همه ما دچار اختلال فشار عصبی پس از سانحه شدیم...

ما شاهد ضایعات فاحش، مدیریت نادرست، سوءاستفاده از قدرت و دروغ گفتن رهبران کشورما به عوام در مورد تاثیرات برنامه طیاره‌های بی‌سرنشین بودیم. ما نمی‌توانیم سکوت اختیار کنیم و شاهد مصیبت‌هایی مانند حملات پاریس باشیم. با اینکه اثرات مخرب برنامه‌های طیاره‌های بی‌سرنشین در خارج و داخل سرزمین را می‌دانیم، چنین سکوتی موجب نقض سوگندی می‌شود که برای دفاع از قانون اساسی خورده‌ایم.



شعاری بر دیوارهای یمن:
چرا فامیل من را کشتید؟!

از شما درخواست می‌کنیم که دیدگاه ما را مدنظر بگیرید، هرچند شاید درخواست ما با توجه به تعقیب بی‌سابقه‌ی افشاگرانی مانند چلسی منینگ، جولیان آسانژ و ادوارد اسنودن که قبل از ما بودند بیهوده باشد.

بخاطر این کشور، امیدواریم اینچنین نباشد.

مستندی به نام «بی‌سرنشین: جنگ طیاره‌های بی‌سرنشین امریکا» (Un-manned: America's Drone Wars) که اخیراً ساخته شده است نیز به بررسی تأثیرات حملات طیاره‌های بی‌سرنشین بر غیرنظامیان می‌پردازد.

لینک ویدیوی مستند در یوتیوب: youtu.be/mpzk7OdbjBw



بوی فاشیزم در اظهارات دونالد ترامپ

کارتونیست: Bill Bramhall

نویسنده: توفان

فرشته خیمه نشین، خانه رویایی اش را رسامی می کند



به تاریخ ۲۹ ثور ۱۳۹۵
به دیدار یک خانواده
خیمه نشین در نزدیکی
شهرک حاجی نبی شهر
کابل رفتیم، خانواده‌ای
که می‌تواند نمونه‌ای از
هزاران هموطن بی‌خانمان،

فقیر و محروم ما باشد. صحبت را با جان آغا، پدر خانواده آغاز کردیم. او ابتدا حاضر نبود مصاحبه کند:

«خسته شدم، خیلی خسته شدم... در وقت جنگ‌ها به پاکستان
مهاجر شدیم و وقتی کرزی آمد دوباره اینجا آمدیم. حالا زندگی
ما اینطور است. هیچ کس به کمک ما نرسید. بارها موسسه‌ها و
دولت وعده کرده اما هیچ کاری نشده. حال هم این چیزها فایده‌ای
ندارد.»

غم و اندوه و ناامیدی در چشمان جان آغا به وضاحت دیده می‌شد. از او
خواستیم که در مقابل مشکلات تسلیم نشده و صدایش را بلند کند. وی از
کسانی که در قدرت اند نفرت عمیقی دارد و راه حل را هم در متحد شدن



جان آغا و دخترانش در کنار خیمه

خود فقیرها و بی خانمان ها می دانند و نه درخواست از حکومت تحمیلی و فاسد.

حین صحبت با جان آغا، چشمم به کودکی افتاد که کنار خیمه ایستاده و با نگاه های کنجکاو و لبان خندان به سوی ما نگاه می کرد. نزدیکش رفته اسمش را پرسیدم، آنقدر آهسته حرف می زد که تنها حرکت لبانش حس می شد. دوباره اسمش را پرسیدم، گفت فرشته هستم و بعد خودش را کنار خواهرش پنهان

کرد و با هم می خندیدند. دیدن خوشی در چهره آنان خوش آیند بود، اما دیدن وضعیت زندگی این کودکان معصوم و اینکه زیر بار فقر و فلاکت بر باد می روند، روح انسان را آتش می زد.



فرشته و مادرش

فرشته ۳ ساله و نرگس ۹ ساله دختران جان آغا اند. این دو مانند هزاران کودک خیمه نشین دیگر مکتب نمی روند. جان آغا دلیل مکتب نرفتن آنان را شرح داد: «اولادهایم به مکتب نمی روند، از توان من نیست. ما پیش از این

جای دیگر بودیم و اینجا آمدیم. ما بیشتر در کوچ هستیم و یک جای نداریم تا دخترانم بتوانند به یک مکتب بروند.»

داخل خیمه رفتیم تا با مادر فرشته و نرگس صحبت کنیم. او با دیدن ما خیلی خوشحال شد زیرا سالهاست که هیچ کس به دیدن او نیامده و زندگی در خیمه برایش مانند اسارت در زندان متروک است. مشغول صحبت با او بودیم که فرشته شتابان کتابچه ای رسامی اش را آورده



فرشته در حال نشان دادن رسامی‌هایش

به ما نشان داد. خودش آنرا ورق می‌زد، ورق می‌زد و به رسامی‌اش نگاه می‌کرد و بعد به صورت ما خیره می‌شد تا ببیند کارهایش خوش ما آمده یا نه. زندگی فرشته در رسامی‌هایش انعکاس می‌یافت. در بیشتر ورق‌های کتابچه‌اش خیمه رسامی نموده بود، خیمه‌ای که «خانه» فرشته بود و زندگی و خیال‌پردازی‌های کودکانه‌اش در آن شکل می‌گرفت.

فرشته هیچگاهی تجربه زیستن در خانه را نداشته است. از روز به دنیا آمدن، زندگی‌اش را در سردی و گرمی بیش از حد خیمه گذرانده و شاید همین تجربه تلخ باعث شده

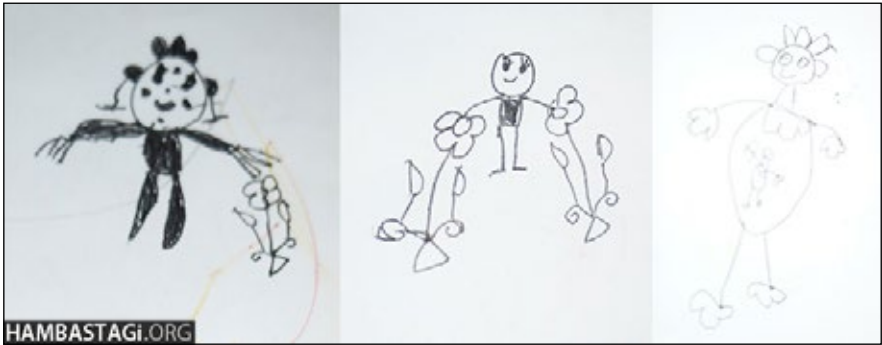
که بارها خیمه رسامی کند و به فکر پناهگاه و خانه‌ای باشد. خواهر بزرگش نرگس نیز کتابچه داشت و رسامی می‌کرد. فرشته و نرگس تمام رسامی‌هایشان را با پنسل و قلم کشیده بودند. به آنها وعده دادیم که رنگه و کتابچه رسامی خواهیم آورد، هر دو خیلی خوشحال شدند.



داخل خیمه، محلی که فرشته و فامیلش زندگی می‌کنند.



فرشته در بیشتر ورق‌های کتابچه‌اش خیمه‌رسانی نموده بود.



زندگی فرشته در رسامی‌هایش انعکاس می‌یافت.

فرشته و نرگس از جمله میلیون‌ها کودک با استعدادی اند که بی‌عدالتی و ستم آنان را از همه چیز محروم و از آرزوهای شیرین شان دور ساخته است. باید به مبارزه مصمم شد و به این آگاهی رسید که دولت‌های دست‌نشانده و ضد مردمی بزرگترین مانع رشد اقتصادی یک کشور و عامل تیره‌روزی مردم اند و تا زمانی که دولت مردمی روی کار نیاید و کشور در چنگ بیگانگان باشند، شکاف طبقاتی نیز گسترده‌تر خواهد شد.

از صفحات تاریخ ما

سخی جان، مبارز جنگ مقاومت ضدروسی



سخی جان، از مبارزان مقاومت ضدروسی کشور بود که با شجاعت تمام به جنگ قشون اشغالگر و نوکرانش رفت و با خروج روسها از کشور، تفنگش را کنار گذاشته در فقر اما

با همت بلند زیست. «حزب همبستگی افغانستان» بخاطر ارج گذاری به جانبازی و شخصیت متین این انسان زحمتکش که متأسفانه چندی قبل پدرود حیات گفت، مختصری از کارنامه زندگی اش را به نشر می‌رساند.

غلام سخی فرزند جمعه خان در سال ۱۳۳۴ خورشیدی در ولسوالی خيوه، قریه قلعتیک در یک خانواده فقیر از ملیت پشه‌ای به دنیا آمد. پدرش دهقان بود که با مشقات زیاد شب و روز را سپری می‌کرد. غلام سخی در کنار اینکه به مکتب می‌رفت روی زمین کار می‌نمود. متعلم صنف ششم سیدجمال‌الدین بود که پدرش فوت کرد و مسوولیت فامیل ۴ نفره به دوش او ماند. غلام سخی ناچار شد بخاطر دهقانی و فروش محصولات، مکتب را ترک گوید. او سخت کار می‌کرد تا زندگی بخور نمیری به خانواده مهیا سازد.

غلام سخی فرد خوش طبع و مردم دوست بود. زمانی که از کار خسته می شد مردم را دور خود جمع می کرد و توله می نواخت تا برای لحظاتی درد و رنج را فراموش کنند.



از چپ به راست، فرد اول: سخی جان در جبهه

نقطه عطف زندگی غلام سخی پس از تجاوز روس ها بر افغانستان بود. در آن زمان که در گوشه و کنار افغانستان مردم از جنایات خلق و پرچم به ستوه آمده دست به مبارزه زدند، گروهی از روشنفکران متعهد به دره نور رفتند تا با بسیج مردم جبهه ای از مقاومت

را تدارک ببینند. غلام سخی که قبلاً تعدادی از مبارزان را می شناخت از نخستین کسانی بود که به این جمع پیوست. او مرکبش را که با آن سبزیجات را برای فروش می برد به برادرزاده ده ساله اش تحویل داده برایش گفت: «پس از این وظیفه من حفاظت از میهن و مردم و وظیفه تو نگهداری از فامیل است.»

همرزمانش از روی محبت، او را که همیشه خندان، از خود گذر و سخت کوش بود، «سخی جان» خطاب می کردند. در سال ۱۳۶۳ زمانی که جبهه دره نوره تاسیس شد، آنان امکانات ناچیز داشتند. سخی جان راه های پر خطر (گذشتن از پوسته های دولت و جبهات قومندان های خونریز حزب اسلامی) را طی کرده از ولسوالی خیوه به دره نور خوراکه و سایر مواد مورد نیاز را می رسانید. او همیشه در خط نخست جنگ قرار داشت. اگرچه در مسیر راه همواره خطر دستگیری و حتی اعدام فوری از سوی دولت وجود داشت، اما انتقال سلاح و مهمات و مجروحان جنگ را نیز سخی جان به دوش می گرفت. او زخمی ها را از خط جنگ با مشکلات فراوان به ولسوالی و از آنجا به پشت جبهه انتقال می داد.

مرزا یکتن از همزمان او می گوید:

«سخی جان یک آدم کاملاً متفاوت بود. معمولاً وقتی از عملیات برمی گشتیم همه خسته می بودیم چون اکثراً از طرف شب عملیات می کردیم و در کوه با پای پیاده می رفتیم ولی سخی جان خستگی



مرزا: «سخی جان خستگی را نمی‌شناخت. او پس از برگشت توله‌اش را می‌گرفت و با نواختن آن ما را روحیه می‌داد.»

را نمی‌شناخت. او پس از برگشت توله‌اش را می‌گرفت و با نواختن آن ما را روحیه می‌داد. با آن که زیاد مکتب نخوانده بود ولی بسیار هوشیار و باریک‌بین و آدم رک و راست بود. هیچ وقت اشتباه کسی را پنهان نمی‌کرد، با جرئت فرد مقابل از قومندان گرفته تا

مجاهد همه را مورد انتقاد قرار می‌داد. یکی از برازندگی‌های دیگر وی این بود که اشتباه خود را مثل روشنفکران پنهان نمی‌کرد بلکه با صراحت به اشتباه و کمبود خود اعتراف می‌کرد.»

در دورانی که منطقه پایگاهی سخی جان بارها مورد شبخون قشون روس قرار گرفت، او همسرش را که یک زن واقعاً مبارز بود به دره‌نور آورد تا در پیشبرد کارهای جبهه سهیم گردد. خانمش سرورو بر علاوه کارهای دیگر، روزانه تا ۴۰ قرص نان تنوری به مجاهدین می‌پخت ولی هرگز از این کارهای شاق خسته نمی‌شد. کسانی که جدیداً به جبهه می‌پیوستند و در نخستین عملیات سهم می‌گرفتند، سخی جان به آنان دل‌داری می‌داد و می‌گفت که ما بخاطر میهن می‌رزمیم و در منطقه خود هستیم پس بلدیم که چگونه به دشمن ضربه بزنیم و خود را نجات دهیم.

سخی جان به جبهه‌ای تعلق داشت که نه تنها مورد حملات روس‌ها و نوکرانش، بلکه آماج خصومت باندهای اخوانی و بخصوص حزب اسلامی نیز قرار داشت. آنان مجبور بودند در دو جبهه برزمند و اجازه ندهند مناطق شان توسط قومندان‌های تنظیمی اشغال شده به سوی تباهی کشانیده شوند.

حضرت یکتا از هم‌زمان سخی جان خاطره‌ای از وی را چنین بیان می‌دارد:

«سال ۱۳۶۴ بود که قریه بودیالی از سوی روس‌ها مورد حمله

شدید قرار گرفت. مردم سراسیمه هر سو پراکنده شدند، هنوز

حمله دوام داشت که از سمت کوه صدای بلند توله به گوش رسید. سخی جان بلندگو را گرفته بود و توله می‌نواخت. مردم می‌گفتند این آدم دیوانه شده که در چنین وضعیتی توله می‌زند. دقایقی نگذشت که در بلندگو با صدای رسایش به مردم قریه گفت: "کجا می‌روید؟ با فرار نمی‌توانید که از این مصیبت خلاص شوید. باید یکجا متحدانه علیه این دشمن کثیف خود ایستاده و برزمیم تا رهایی یابیم."»

پس از خروج روس‌ها، سخی جان سلاح بر زمین گذاشت و زمانی که جنگ میان گروه‌های تنظیمی شدت گرفت او نیز مانند هزاران افغان دیگر به پاکستان مهاجر شد و در آن‌جا هم یک توتنه زمین به اجاره گرفته از طریق کشت و زراعت به فامیل خود نفقه پیدا می‌کرد. او شب و روز سختی را سپری نمود اما به تعلیم و تربیت اولادش رسیدگی لازم را نمود. سخی جان بخصوص به تحصیل دخترانش توجه نمود تا در آینده دختران شایسته و نمونه‌های خوب خدمت به مردم و میهن خود به حساب روند.



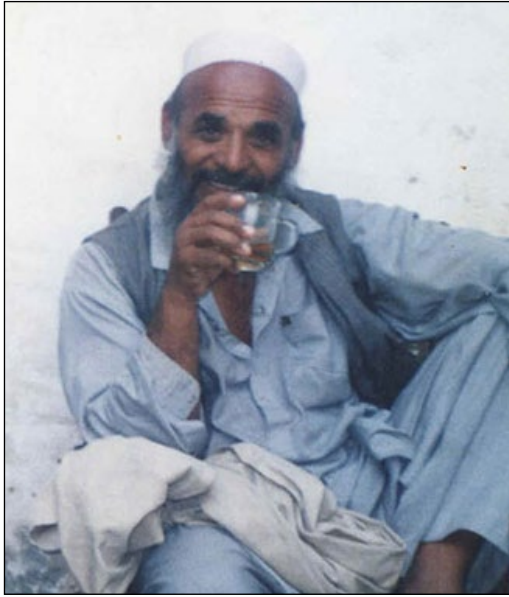
خانه غریبانه سخی جان در ولسوالی خیوه ننگرهار

این انسان والا به همان اندازه که او از روس‌ها و دست‌نشانده‌گان شان نفرت داشت به مراتب بیشتر از باندهای اخوانی پشاور و ایرانی متنفر بود و آنان را دشمنان مردم و کسانی می‌پنداشت که از پشت ملت را خنجر زده افغانستان را به

سوی قهقرا و بدبختی می‌کشانند. در هر جایی که صدای عدالت‌خواهی و مبارزه بر ضد بنیادگرایی بلند بود، سخی جان در آن شرکت می‌نمود. پس از برگشت به افغانستان، در تمامی راهپیمایی‌های «حزب همبستگی افغانستان» شرکت جست. نقیب یکن از دوستان سخی جان می‌گوید:

«حزب همبستگی افغانستان به دفاع از مبارزان ایرانی در کابل تظاهرات به راه انداخت که سخی جان نیز در آن شرکت نموده بود. در ختم تظاهرات او به من گفت که زمانی دلم آرام می‌گیرد

که جمع مردم گلبدین این قاتل مردم را بگیرند و در همین نقطه به دار بزنند. تنها شعار کفایت نمی‌کند باید این شعار را به ایمان خود بدل کنیم و بخاطر رسیدن آن جدی کار کنیم.»



اما بدبختانه سرگذشت پرمشقت و غم از دست دادن همسرش به او فرصت بیشتر زندگی نداد. سخی جان در سال ۱۳۹۴ بر اثر فشار بلند خون جان داد اما درس تسلیم‌ناپذیری و غلبه بر مشکلات و عشق به آزادی وطن را از خود به جا ماند.

سخی جان نمونه بارزی از هزاران مبارز جنگ مقاومت بود که با خودگذری در راه رهایی افغانستان از چنگ روس‌ها و غلامانش رزمیدند و آرزوهای بزرگی برای آزادی

سخی جان در ۲۳ حمل ۱۳۹۴ بر اثر فشار بلند خون جان داد اما درس تسلیم‌ناپذیری و غلبه بر مشکلات و عشق به آزادی وطن را از خود به جا ماند.

و بهروزی سرزمین شان در سر داشتند. اما رهبران تنظیم‌های بیگانه پرست و ستمکار، با خیانت‌ها و معامله‌گری‌های شان حاصل این همه مقاومت ملت را برباد دادند و افغانستان را عمیق‌تر به سوی جنگ و بحران سوق داده به بیش از چهل کشور فروختند.

امروز بدبختانه تیکه‌داران «جهاد و مقاومت» که مبارزه آزادی‌خواهانه ملت ما را از مسیر اصلیش منحرف ساختند، با بیشرمی خود را قهرمانان جار زده تحت این عنوان داشته‌های وطن را به یغما می‌برند، اما از قهرمانان واقعی این مقاومت حماسی که سخی جان یکی از آنان است، اصلاً یادی صورت نمی‌گیرد.



«افتخار» سرجلاد رژیم ایران، ننگ و شرم مردم ما



سایت دیکتاتور مذهبی ایران با انتشار تصاویر و ویدیویی از دیدار خامنه‌ای با جمعی از افغان‌هایی خبر داده است که عزیزان شان را که در قالب نیروهای نظامی

ایران به جنگ سوریه فرستاده شده بودند، از دست داده اند. سرجلاد به آنان گفت «من به شما افتخار می‌کنم».

اگر فاشیست‌های برسر اقتدار ایران به این کشته‌شدگان «افتخار» می‌کنند، اما مردم افغانستان آنانی را که برای کشتار و بربادی ملت دیگری سوق داده می‌شوند مایه ننگ می‌شمارند. با انتشار ویدیوی افغان‌هایی که در سوریه کشته و اسیر شده و در رسانه‌های غربی وسیعاً انعکاس یافته اند، تصویر بدی از افغانستان و مردمش من حیث جنگ‌افروزان و ویرانگران به جهانیان ارایه می‌گردد. یک جوان شرافتمند باید مرگ را بر جنگیدن داوطلبانه یا جبری در ارتش منفور «ولایت فقیه» ترجیح دهد. به همین دلیل افغان‌هایی نیز بوده اند که از میدان‌های جنگ سوریه به سوی ترکیه و اروپا فرار نموده اند

چون نمی‌خواستند همچون سگان شکاری بازیچه دست یک دستگاه پلید و جنگ‌افروز گردند.



جعفر عطایی

Apr 29 at 8:54pm •

در سوریه جنگ است و هزاران تن از فرزندان جوان مردم ما در این جنگ حضور دارند. من خیلی کاری به جزئیات این جنگ ندارم، اما شهادت و شجاعت این جوانان را تحسین می‌کنم و کشته‌های این جنگ برای من شهید است. این روزها وقتی به خبرهای جنگ حلب گوش می‌دهم، نگران جان آنها هستم.

متأسفانه یک عده روشنفکرنا دست به تحقیر و توهین آنها می‌زنند که خیلی ناپسند و غیرمعقول است. جنگ با القاعده و داعش در هر سرزمینی که باشد، جنگ با دشمن مردم ما است. ما در این منطقه بی‌طرف نیستیم و حتی اگر بی‌طرف هم باشیم، از جانب دیگران بی‌طرف دیده نمی‌شویم. جنگ و نظامی‌گری جزء از تاریخ ما است و در وضعیت فعلی هم کشتن و کشته شدن بخشی از زندگی ما شده است. بگذارید جوانانی که همت و جسارت دارند در میدان‌های بزرگ جنگ آبدیده و پخته شوند.

پست فیسبوکی جعفر عطایی

در دفاع از کشته شدن افغان‌ها در سوریه

منزجر کننده‌تر از همه حال آن به اصطلاح روشنفکران چاکر رژیم ایران است که به دفاع از افغان‌های اعزام شده به سوریه برمی‌خیزند. بطور نمونه جعفر عطایی در پست فیسبوکی‌اش تحت این استدلال مسخره که «کشتن و کشته شدن بخشی از زندگی ما شده» پس باید جوانان ما در «میدان‌های بزرگ جنگ

آبدیده شوند»، «شهادت و شجاعت» اینان را تحسین می‌کند! اما او نمی‌داند یا خود را به نفهمی می‌زند که اکثر این جوانان «آبدیده» نه بلکه در قالب یک ارتش ارتجاعی و اشغالگر کشته و اسیر و تحقیر می‌گردند و اگر زنده نیز برآیند به عناصر سرافکننده و آبروباخته بدل می‌شوند. او با تیوری تراشیدن اینکه «جنگ با القاعده و داعش در هر سرزمینی که باشد، جنگ با دشمن مردم ماست» به تمجید آنانی می‌پردازد که در یک جنگ جنایتکارانه منحنی لشکر پیاده بی‌ارزش مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند. اما بین داعشیان و رژیم آزادیکش و منفور ایران تفاوت ماهوی وجود نداشته هر دو از یک سرمنشای ضدیت با انسانیت بیدار سرچشمه می‌گیرند. آقای عطایی اگر از مهره‌های دولت سفاک ایران نمی‌بود، باید آن رژیم نامبارک را که دستان خونین در افغانستان دارد نیز منحنی «دشمن مردم ما» محکوم کرده جنگیدن در ارتش آن را مایه ننگ و شرم می‌پنداشت. البته او که اینهمه مشتاق جنگ و آبدیده شدن است معلوم نیست خودش چرا در بستر نرم انگلیس لمیده و به میدان‌های جنگ سوریه قدم رنجه نمی‌فرماید تا به افتخار سربازی خامنه‌ای و دیگر جلادان حاکم در ایران رسیده «آبدیده» شود؟ او اگر حس ملی و انسانی می‌داشت، باید در برابر گوشت دم توپ شدن این جوانان ما که متأسفانه اکثریت شان متعلق به ملیت هزاره‌اند، صدا بلند می‌کرد و به دلیل سکوت

بیشرمانه حکومت وحشت ملی، نه تنها اشرف غنی بلکه عبدالله و محقق و دانش و دیگر مقامات ضدملی را مورد بازخواست قرار می داد.

البته جنگیدن برای انسانیت و علیه جنایتکاران داعشی فقط در کنار شیرزنان کوبانی می تواند افتخار آفرین باشد که در یک نبرد عادلانه با شهامت و مقاومت حماسی جهان را به تحسین واداشتند. آنان با عشق به انسانیت و رهایی سرزمین شان، در برابر سیاه ترین نیروی عصر از جان شان مایه گذاشتند نه اینکه مثل ساطوربدستان آخوندی در پی جهانکشایی و صدور انقلاب پرنکبت و سیاه شان به کشورهای دیگر باشند. صدها انسان عدالت خواه و مبارز از سراسر جهان طی چند سال گذشته داوطلبانه به صفوف این قهرمانان در روزاوی سوریه پیوسته افتخار مبارزه رودررو با داعش را کمایی کردند و حتی تعدادی درین راه جان باختند. اما جنگیدن در صف ارتش ایران که خود ننگ بشریت است، جز شرم و روسیاهی مفهومی نمی تواند داشته باشد.



افغان های دستگیرشده توسط مخالفان دولت سوریه

رژیم آدمخوار ایران در گذشته نیز دسته دسته افغان های مهاجر را به جبر و نیرنگ به جنگ ایران و عراق فرستاده به کشتن می داد. آخوندها «کلید بهشت» را به گردن جوانان می آویختند که گویا وقتی کشته شدند با آن درهای جنت را می توانند روی خود بکشایند!

دولت ایران که با افغانهای مهاجر برخورد فاشیستی دارد، از رنج و سیه روزی و بیکاری آنان سوءاستفاده کرده تعدادی از جوانان را با وعده اعطای پناهندگی و عدم ردمرز شدن، به جنگ سوریه می فرستد. اکثر این جوانان کشته یا اسیر می گردند که نیروهای مخالف بشاراسد بارها کله های ویدیویی افغان های اسیر و شکنجه شده را انتشار داده است که دیدن آن دردناک است.

خبرگزاری «ایرانا» متعلق به رژیم ددمنش ایران در جون ۲۰۱۵ گزارش داد که حدود چهارصد تن از ایرانیان و افغان ها طی چهارسال در جنگ سوریه کشته شده اند. اما تعداد واقعی کشته شدگان به مراتب بیشتر از آن است.

دیده‌بان حقوق بشر نیز در گزارشی تحت عنوان «ایران هزاران افغان را برای جنگیدن به سوریه اعزام می‌کند» به تاریخ ۲۹ جنوری ۲۰۱۶ نوشت:



خانواده‌های افغان‌های کشته شده
در سوریه در دیدار با سرجلاد ایران

«حداقل از نوامبر ۲۰۱۳ سپاه پاسداران انقلاب ایران هزاران نفر از افغان‌هایی را که بدون مدرک قانونی در ایران زندگی می‌کنند استخدام نموده تا در سوریه بجنگند و چند تن نیز گزارش کرده‌اند که مقامات ایران آنها را مجبور به انجام این کار کرده‌اند.»

یکتن از جوانان افغان که در سوریه و عراق برای ارتش ایران جنگیده به دیده‌بان حقوق بشر گفته است که آنان چهارصد جنگجوی افغان بودند که طی



دیدار خامنه‌ای با جمعی از افغان‌هایی که فرزندان شان را در قالب نیروهای نظامی رژیم پلید ایران در جنگ سوریه از دست داده‌اند. سرجلاد به آنان گفت «من به شما افتخار می‌کنم».

درگیری‌هایی که اصلاً نمی‌دانستند طرف شان کیست، ۲۰۰ تن شان کشته شدند.

سکوت دولت افغانستان و سازمان‌ها و احزاب مزدبگیر ایران در برابر فاشیزم اربابان ایرانی شان در قبال مهاجران ما شرم‌آور و ننگین است. هیچ دولت دیگری در برابر سرنوشت شهروندانش به این

حد بی تفاوت نیست که وحشیانه بوسیله یک دولت فاشیستی مورد استفاده قرار گیرند اما بازهم آرام گرفته حتی از یک اعتراض سرسری اجتناب ورزد.



بازی موش و پشک گلبدین و دولت امریکا



هرچند طی پانزده سال
گذشته حزب منفور
گلبدین شعارهای
عوامفریبانه ضد امریکایی
سر داده به این نام مردم
بی گناه را به قتل رسانیده
است اما کیست نداند که

این حزب مرتجع و آدمخوار از اول تا امروز از جیره خواران و مولودات
استخبارات امریکا بوده است. به همین دلیل کاخ سفید این نیروی سیاه و
خونخوار را موثرترین حربه برای اشغال افغانستان و پیشبرد سیاست های
جنگ افروزانهاش در وطن ما تحت تربیت و حمایت گرفت ولو در حرف
گاهگاهی آنها دشمن می پنداشت اما در عمل هیچگاهی قیضه آنها را نکرده
است و کلیدی ترین مهره های این باند ضدملی را در پست های مهم دولت
پوشالی اش نیز نصب کرد.

اگرچه تاریخ برگردیم، درست در روزهایی که باند سفاک گلبدین روزانه
صدها راکت به سوی کابل فرستاده هزاران تن از هموطنان ما را به شهادت
می رسانید، امریکا اعلان کرد که آماده همکاری با این حزب است. «واشنگتن

آماده همکاری با حکمتیار است»، عنوان گزارشی می‌باشد که به قلم قیصر بت به تاریخ ۲۰ جون ۱۹۹۵ در روزنامه پاکستانی «فرتیر پست» پشاور به نشر رسیده است. در بخشی از گزارش می‌خوانیم:

«خصوصت‌های ۱۰ ساله میان ایالات متحده و حزب اسلامی پس از ملاقات مفید روز پنجشنبه [۱ جون ۱۹۹۵] سفیر ایالات متحده در اسلام‌آباد، جان سی. منجو و رهبر حزب اسلامی، انجینر گلبدین حکمتیار در شهر جلال‌آباد، مرکز ولایت شرقی، به پایان رسید.»

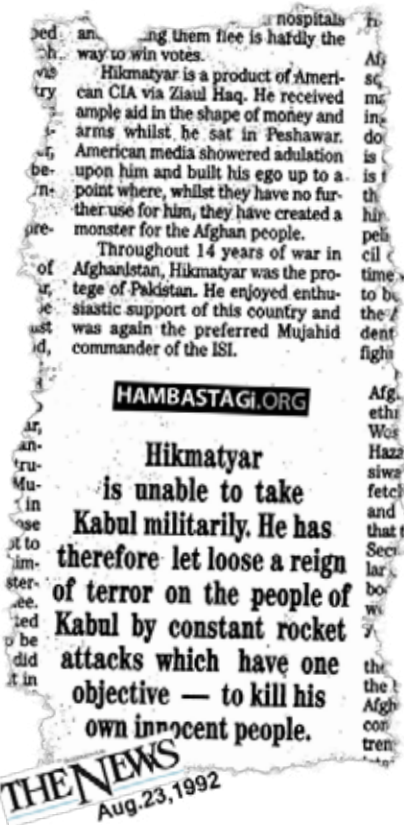
و در ادامه می‌نویسد:

«سفیر ایالات متحده که جهت ملاقات از قبل برنامه‌شده روز پنجشنبه با حکمتیار به جلال‌آباد سفر کرده بود، از رهبر حزب در مورد نقش واشنگتن برای حل منازعه افغانستان پرسید. پس از اختتام جلسه که یک ساعت دوام کرد، گلبدین حکمتیار خطاب به جمعی از خبرنگاران ملاقات با سفیر ایالات متحده را مفید خوانده، ابراز نمود، "بسیار جلسه خوب و مفید بود."»

رسانه‌های پاکستان و غرب و تعدادی از مقامات امریکایی بارها گلبدین را تحت عنوان «ساخته و

پرداخته سی.آی.ای» مورد خطاب قرار داده اند. بطور نمونه، روزنامه معتبر «دی نیوز» پاکستان، در اوج خودخوری‌های تنظیمی کابل به تاریخ ۲۳ اگست ۱۹۹۲ نوشت:

«حکمتیار یک محصول سی.آی.ای امریکا از طریق ضیاءالحق



دی نیوز - ۲۳ اگست ۱۹۹۲

است. او درحالیکه در پشاور نشسته بود، کمک فراوان پولی دریافت می‌کرد. رسانه‌های امریکا او را ستایش باران کرده نفسش را آنچنان بالا بردند که هرچند دیگر او برای شان کاربردی ندارد اما برای مردم افغانستان از او هیولایی درست کردند. در طول چهارده سال جنگ افغانستان، حکمتیار تحت‌الحمایه پاکستان بود. او از پشتیبانی پرشور این کشور برخوردار بود و در ضمن قومندان مجاهد برگزیده آی.اس.آی بشمار می‌رفت.»

تاریخ‌نگین احزاب بنیادگرا در افغانستان نشان می‌دهد که دولت‌های استعماری امریکا و انگلیس در تبانی با شرکای عرب و پاکستانی شان هرکدام از عناصر دست‌نشانده خویش را همچون غده چرکین نگه می‌دارند تا در هنگام ضرورت به فرمان‌باز در مأموریت‌هایی نقش ادا کنند. امروز هم دولت‌های اشغالگر، گلبدین را زیر نام «پیوستن به پروسه صلح» برجسته ساخته یکبار دیگر می‌خواهند بر ملت ما تحمیل نمایند. اما در آنچه شک باقی نمانده اینست که به مقیاس دروغین بودن جنگ امریکا با این چهره منفور، ادعای «صلح» آن نیز تزویر رذیلانه‌ایست که جز مشقتها و خونریزی بیشتر پیامدی مثبتی برای مردم ما به دنبال نخواهد داشت.

طوری به نظر می‌رسد در جنگ سرد جدیدی که بین امریکا و روسیه درگرفته و افغانستان یکی از نقاط گرهی آن به شمار می‌رود، امریکا با اتکا بر حزب اسلامی به مثابه غلام دیرینه و مطمئن‌اش می‌کوشد منافع روسیه را در افغانستان مورد هدف قرار دهد. بنابر همین سیاست، رهبر بیمار و خونخوار این حزب با تایید کاخ سفید قرار است همچون عروسک کوکی غرب وارد کابل شده باز با نیرنگ‌ها و آدم‌خواری‌هایش در خدمت امریکا، ملت را در سوگ دیگری فرو برد.



تحلیل یک روزنامه غربی از پیشرفت‌های دوره امانی



در حالی که پی‌اپی تبلیغ می‌شود که افغانستان تنها و تنها با «همکاری جامعه جهانی» و «حضور امریکا» ممکن است به پیشرفت و ترقی برسد، اما برعکس واقعیات تاریخی

حداقل صد سال گذشته بر این حقیقت صحنه می‌گذارد که وطن ما در مقاطعی که مستقلانه کوشیده راه رفاه در پیش گیرد، به پیشرفت‌های زیادی نایل آمده اما مداخلات خارجی همیشه آن را به قهقهرا و نابودی سوق داده است.

مردم افغانستان تا زمانی که تحت رهبری یک نیروی دموکراسی‌خواه و ملی سرنوشت‌شان را از چنگ اشغالگران بیرونی و خائنان داخلی نجات نبخشند، رسیدن به خودکفایی اقتصادی، رشد اجتماعی، تمدن و عدالت در چهارچوب نظام تحمیلی، بیگانه‌پرست و فاسد کنونی ناممکن است.

حدود نه دهه قبل، اصلاحات دوره امانی را مطبوعات غرب به مثابه تغییر بی‌نظیر در آسیا خواندند که آن زمان حتا چین و هند از این کاروان بسیار عقب بودند. در ذیل ترجمه یکی از این نوشته‌های تقدیم است.

حکمران افغان تمدن جدید را می‌پسندد

امیر جهت کسب معرفت در حال مسافرت اروپا است

نویسنده: جی. دبلیو. تی. میسن

منبع: روزنامه «ستاره صبحگاهی یکشنبه» (The Sunday Morning Star)

به نقل از خبرگزاری «یونایتد پرس»، ۲۹ جنوری ۱۹۲۸

نیویارک - ۲۸ جنوری ۱۹۲۸: سفر امیر افغانستان به اروپا رویداد بسیار ارزشمندی برای خاورمیانه است که در آن امیر می‌خواهد با نظریه‌های جدید تمدن غرب آشنایی حاصل کند. هیچ کشور شرقی به جز جاپان در نوین‌سازی کشورش موفق نشده است. سیام (تایلند امروزی) در این زمینه سعی می‌نماید ولی چین هنوز در این ره قدم نگذاشته و هند هم گیر مانده است. کشورهای شرقی از توسعه حرف زیاد می‌زنند ولی فاقد توان برای عمل اند.



اما در افغانستان به ویژه پس از پایان جنگ جهانی عزم راسخ برای پیشرفت دیده می‌شود و امیر هم همت بلند از خود نشان داده است تا منحیث حکمران روشن شناخته شود. او در ۱۹۱۹ به تاج رسید و اکنون ۳۵ سال دارد. دو سال پس از به قدرت رسیدنش، وی معاهده‌ای را با برتانیه کبیر امضا نمود که طبق آن استقلال کامل افغانستان به رسمیت شناخته شد. با این آغاز، توجه همگان به‌سوی افغان‌ها جلب شده است که توانستند کشور شان

را از خط نابرابری شرقی بیرون کشیده و مساوی با ملل فعال غربی قرار گیرند.

اصرار بر احترام به باورهای دینی

امیر محمدان (مسلمان) است، لیکن در شروع مسافرتش هنگام سخنرانی اصرار بر احترام به باورهای دینی نمود که باعث ایجاد شور در میان برادران مسلمان هندی‌اش گردید. وی حین گذر از شهر بمبئی به مقصد اروپا برای وعظ در مسجد صدر این شهر دعوت شده بود که در موعظه‌اش از پیروان پیغمبر درخواست دوستی با ادیان دیگر را نمود. در جواب به خطاب مسلمانان دیگر، وی دوباره بر همکاری میان ادیان گوناگون تاکید ورزیده، خاطرنشان نمود که در افغانستان وی هیچ فرقی بین افغان‌های مسلمان و هندو نمی‌گذارد. این نصیحت مکرر بخصوص در هند بارزش است، زیرا دشمنی مداوم آشتی‌ناپذیر میان مسلمانان و هندوان مانع خودمختاری این کشور شده است.



افغانستان در سردرگمی‌های ایجادشده‌ی بین‌المللی پس از جنگ جهانی فراموش شده است. اکثر افرادی که چیزی درمورد این کشور می‌دانند از لابلای نوشته‌های کپلینگ و متباقی نویسنده‌هایی است که تصویری از افغانستان منحیث یک کشور حایل میان روسیه و هند داده‌اند، جایی که همیشه دسیسه‌های سیاسی ادامه دارد. لیکن افغان‌ها به درستی از این طرز دید متنفّر اند. آنان مانع مبلغین بلشویک‌های روسی شده و به‌طور مساوی از حمایت توطئه‌گران مسلمانی هند سرباز زده‌اند.

اکنون افغان‌ها حقیقتی را خاطرنشان می‌سازند که سواد ابتدایی در کشور شان مجانی و حتمی است و برای آنانی که خواهان ادامه تحصیلات عالی هستند، رایگان است. تجارب نوین در شیوه‌های آموزش صورت می‌گیرد. یک



مکتب تحت سرپرستی
آلمان و دیگری توسط
فرانسه افتتاح گردیده
تا دیده شود کدام نظام
بهتر است. نظام رایگان
قضایی نیز اتخاذ گردیده
که براساس آن طرفین
دعوا بنابر میل خویش
می توانند اختلافات خود
را نزد هیئت منصفه
محلی درج نمایند، بدون
این که از پروسه رسمی
محکمه بگذرند.

یکی دیگر از اصول بنیادین اتخاذشده‌ی ترقی شامل ایجاد فابریکه‌ها و کارخانه‌های دولتی ای می‌گردد تا مردم عام پیرامون شیوه‌های علمی صنعت آموزش ببینند. امیر در نظر دارد تا در نتیجه سفر اروپایی اش، پروژه‌های مزبور را ترقی بخشیده و پروژه‌های جدید را علاوه نماید. کشور وی کوهستانی است و گفته می‌شود که او آرزو دارد افغانستان را سویس شرق بسازد. کامیابی افغان‌ها در ترقی شان می‌تواند تاثیر محرکی بر ملل دیگر شرق آبراه سوز داشته باشد، جایی که آب‌ها در طغیان اند. چنانچه تاثیرات افغانستان در حال نفوذ است، آشوبگران سیاسی باید جا برای سیاستمدارانی خالی کنند که عادت بر تفکر از دید عملی دارند. افغان‌ها نشان دادند که موفقیت شان نتیجه انضباط و کوشا بودن آنان می‌باشد و هیچ کاری با نقش توطئه‌چین و دسیسه‌گر سیاستمداران ندارد. قبول معیارهای غربی جهت کارایی امور توسط امیر، باوجودی که در یک جامعه‌ی محافظه کار اسلامی رشد یافته است، ممکن است افغانستان را به رهبر جهانی خاورمیانه مبدل سازد.

1,800 dead in Kabul, 120,000 flee

ISLAMABAD, Aug 23: At least 1,800 people have been killed, many of them women and children, in two weeks of bloody factional fighting in Kabul, the United Nations said on Sunday. Several thousands have been injured since the renegade Hezb-i-Islami Mujahideen and forces loyal to the Islamic coalition government resumed battle two weeks ago, a senior UN official said. An estimated 125,000 of the 1.5 million people of the battered capital have fled the city.

Mr. Sotiriou said the United Nations agencies working in Afghanistan had prepared a \$10 million package of emergency assistance to meet the urgent humanitarian needs of the country arising from the recent hostilities. The areas covered include the transport of supplies (dollar 4 million); medical and supplementary supplies (2 million); shelter (2 million); and minor repairs (2 million). He said the emergency aid would be used to help the

ژباړې: مېرويس

16 Afghan Ministers flee into Pakistan

ملګري ملتونه: د کابل په جګړو کې د دو اونیو په لړۍ ۱۸۰۰ وژني



د برهان الدين رباني د واکمنۍ پر مهال د کابل د ناوړين څخه غمجنې پيښې په نړيوالو آژانسونو او په پاکستاني ورځپاڼو خپرې شوي چې زه د هغوی ډيرو برخو ته لاسرسی لرم. ځنیو تنظیمي

چسکو په تلویزوني ګردې میزونو کې د کابل له ویر څخه منکر شوی او آن د وژنو شمیر یې یواځې څو سوه تنه یادوي. که څه هم چې د هغه وخت خلک به دغو لاسوندونو ته اړتیا ونلری ځکه چې تنظیمي ځناور توبونه او جنایتونو پایلې یې په خپل ټول وجود باندې عملاً حس کړی دی، ولی د نوی ځوان نسل خبرولو لپاره، د بیلګې په ډول یو دوه خبره ژباړلی دی او خپرولو لپاره یې د «افغانستان همبستگی ګوند» د پوهه ورکونکې او برېښونکې ویبپاڼې ته ورلیرم.

په کابل کې ۱۸۰۰ تنه ووژل او ۱۲۰۰۰۰ تنه تینبتي ته اړیستل شول

سرچینه: «پان» ورځپاڼه د «رویترز» خبري آژانس څخه په نقل، ۱۹۹۲ کال د اګست ۲۴ مه

ملګرو ملتونو ویلي دي چې د دوه اونيو په لړ کې په کابل کې وینو بهونکو ډولو ترمنځ په جګړه کې لږ تر لږ ۱۸۰۰ تنو ژوند د لاسه ورکړې دي چې ډیر شمیر یې ښځې او ماشومان دي.

1,800 dead in Kabul, 120,000 flee

ISLAMABAD, Aug 23: At least 1,800 people have been killed, many of them women and children, in two weeks of bloody factional fighting in Kabul, the United Nations said on Sunday.

Several thousands have been injured since the renegade Hezbi-Islami Mujahideen and forces loyal to the Islamic coalition government joined battle two weeks ago, a senior UN official said.

An estimated 126,000 of the 1.5 million residents of the battered Afghan capital have fled, Sotirios Moutouris, personal representative of the UN Secretary-General in Afghanistan and Pakistan, said in a statement.

UN Agencies working in Afghanistan have prepared an emergency package of \$10 million "to address the urgent humanitarian needs of the country arising from the current hostilities", he added.

More than 1,800 civilians have been killed, with a high death toll among women and children, he said.

"Among the 17 hospitals in Kabul, only eight are minimally functioning with 2,403 beds," he said, adding that all had been hit by rocket fire.

The few remaining doctors are unable to provide medical and surgical services due to lack of electricity, water and essential medicines such as anaesthetics, intravenous fluids and bandages.

Food is becoming scarce and prices have soared. The price of one kg (2.2 lbs) of wheat has more than doubled in two weeks and most shops and markets are closed.

More than 100 families are arriving daily at the Pakistan border.

Mr Sotirios said the United Nations agencies working in Afghanistan had prepared a US dollar 10 million package of emergency assistance to address the urgent humanitarian needs of the country arising from the current hostilities.

The areas covered in the package include the transport of food aid (dollar 4 million); medical supplies and supplementary feeding (dollar 2 million); shelter materials (dollar 2 million); and mine clearance (dollar 2 million).

He said the emergency programme would be implemented within the framework of budget of the Secretary-General's consolidated appeal for assistance to Afghanistan launched on June 6.

He said "the size of the displaced population in the country is rising rapidly with the exodus of people fleeing Kabul daily. Some 20,000 persons are reported to have sought refuge in the region of Pul-i-Khumri, where food, shelter and medical assistance is being mobilised by the UN in Mazar-i-Sharif.

An estimated 55,000 persons have reached Mazar-i-Sharif itself, with more arriving daily, and about 6,000 are housed in schools. Well over 30,000 persons have fled towards Sarobi and Jalalabad, and approximately 1,000 have reached Jalalabad and are housed in public buildings. Some 10,000 persons are reported to have moved to Laghman, Logar and Wardak provinces. About 10,000 people have entered Pakistan at Turkham in the last three weeks, and over 100 families are arriving daily through the border. — Reuters/PPI

یو تن د ملګرو ملتونو د لوړ پوړو چارواکو څخه وایی څو زره تنه هغه وخت تپیان شول چې د حزب اسلامي مجاهدینو او د کابل ائتلافي حکومت ملاتړي سره ونښتل.

سوتیریوس موسوریس په افغانستان او پاکستان کې د ملګرو ملتونو د سرمنشي ځانګړې استازی په یو وینا کې ښودلې ده چې د کابل ویجاړ ښار د یونیم میلیون اوسیدونکو څخه نږدې ۱۲۶۰۰۰ تنه تیښتې ته اړیستل شوی دي. هغه زیاته کړه چې د ۱۸۰۰ تنو په شاوخوا کې غیر نظامیان وژل شوی چې د مړو شمیر د ښځو او کوچنیانو په منځ کې ډیر دی.

موسوریس وینا پر بنسټ، «په

کابل کې د ۱۷ روغتونونو څخه یوازې ۸ روغتونونه ۲۴۰۳ بسترونو او لږو امکاناتو په درلودلو فعال دي» چې هغه ټول د توغندیو د لږیدو په پایله کې ویجاړ شوی دي.

لږ شمیر ډاکټران چې په روغتونونو کې پاتې دي د بریښنا، اوبو او لومړنیو درملو د بیلګې په ډول د بی هوښۍ، پچکاری او بندازنو د نشتون له امله د تپیانو په درملنې ندی توانیدلي.

خوراکي توکي لږ او د توکو بیه په تیزی سره لوړه شوی ده. په دوه ورستیو اونیو کې د یو کیلوګرام اوږو بیه د دوه چنده څخه ډیره شوی او ډیر شمیر هټۍ او ښارونه تړل شوی دي.

په کابل کې ۱۸۰۰ تنه ووژل او
۱۲۰۰۰۰ تنه تیښتې ته اړیستل شول

سوتیریوس موسوریس وایی «له کابل څخه د خلکو ډله یزې تېښتې په پایله کې د بی‌خایه شوو شمیر ورځ په ورځ ډیریری» د راپورنو له مخه نږدې ۲۰۰۰ تنه په پلخمري کې میشته شوی چې د ملگرو ملتونو له لوری خوارکې توکي، اوسیدو ځای او روغتیایی خدمات ترتیب شوی چې په مزارشریف کې چمتو کیږي.

نږدې ۵۵۰۰۰ تنو خپل ځانونه مزارشریف ته رارسولی دي چې دغه شمیر ورځ په ورځ ډیروالی مومي. نږدې ۶۰۰۰ تنه یې د بنونځیو د چت لاندې ځای په ځای شوی دي. د ۳۰۰۰۰ تنو څخه ډیر سروبی او جلال آباد ته تېښته کړې ده او په ملکي ودانیو کې ځای په ځای شوي دي. ۱۰۰۰۰ تنو په شاوخوا د پاکستان تورخم ته ځان رسولی دي او د تیرو دری اونیو په لړ کې هره ورځ سلگونه کورنۍ ځان پولې ته رسوي.

د افغانستان ۱۶ وزیران پاکستان ته تېښتیدلي دي

سرچینه: «نیشن» ورځپاڼه، ۱۹۹۲ کال د اګست ۲۱ مه

پېښور - په کابل کې وضعیت نه یواځې ملکي خلک او ټیټ رتبې چارواکي تېښتې ته اړیستلي بلکه د ۵۰ سلنو څخه ډیر وزیران او مرستیالان یې هم پېښور ته تېښتیدلي دي.

زموږ د خبریال له خوا د راټولو شوو ورځپاڼو له مخه، د ۳۵ وزیرانو څخه لږ تر لږه ۱۱ وزیران پېښور ته تېښتیدلي دي. او په همدغه وخت کې ۵ نورو وزیرانو د پاکستان مختلفو ځایونو ته پناه راوړې ده. له هغه اړینو کسانو څخه چې تازه رارسیدلي دي د کورنیو چارو وزیر انجنیر احمدشاه، د حج او اوقاف وزیر مولو ارسلا رحمانی، د پوهنې وزیر عبدالقیوم او د بریښنا وزیر ډاکټر شاهرخ ګران دي.

....

د پروفیسر رسول سیاف اتحاد اسلامي ګوند ډیر شمیر غړو هم د پاکستان او افغانستان مختلف ځایونو ته تېښتیدلي دي.

راپورونه وای چې آن ولسمشر پروفیسر برهان الدین رباني مرستیال هم د څو تنو نورو وزیرانو سره پېښور ته تېښته کړې ده.

... ویل کیږي چې د پروفیسر سیاف مرستیال، استاذ یاسر چې د ښار جوړونې په وزارت کې یې چوکۍ درلوده وردکو ته لاړ تر څو په هغه ځای د

پروفیسور رباني دولت په ضد پټه تبلیغات شروع کړي.

16 Afghan Ministers flee into Pakistan

From Shamin Shahid

PESHAWAR — The situation in Kabul has not only forced the civilians and low-rank officials to take refuge in Pakistan but more than 50 per cent of Kabul ministers and deputy ministers have also reached Peshawar.

According to information collected by this correspondent, at least 11 out of 35 ministers have shifted to Peshawar while five more ministers have taken shelter somewhere else in Pakistan. Among the newly arrived ministers, Engineer Ahmad Shah Interior Minister, Maulvi Anas Rahman religious affairs minister, Abdul Qayoom Education Minister, Dr

Shah Rakh Gran Electricity Minister and others are prominent. Most of the nominees of other parties excluding Prof. Rabbani's Jamiat-Islami have been shifted from Kabul to Peshawar. However, a few nominees of other parties still remain in Kabul. They include Afghan National Liberation Front's Dr. Zahurullah — Mujaddidi, Hamidullah Rahmani and Maulvi Wallah Jan Waseq, National Islamic Front's Syed Sulaiman Gillani, Rahim Wazaki and Mohammad Qutub. Engineer Ahmad Shah Interior Minister, Maulvi Anas Rahman religious affairs minister, Abdul Qayoom Education Minister, Dr

Sayyaf's Inshad-Islami have also shifted either to Pakistan or to interior Afghanistan. Reports further state that even deputy to the Afghan President Prof. Burhanuddin Rabbani, Syed Noorullah Esmad has also shifted to Peshawar along with some ministers. Names of the said ministers, affiliated with Jamiat-Islami, however, could not be collected. It came to know that Ustad Yaqar, Deputy to Prof. Sayyaf, who was enjoying post in construction ministry had been shifted to Wazirak from where he would be launching underground campaign against the Afghan government of Prof. Rabbani.

Likewise, Maulvi Khalid's nominees in the cabinet including Jalal Din Haqqani and Commander Abdul Haq are also residing in Saudi Arabia and Europe respectively. The earlier was named Minister for Justice while Commander Abdul Haq was police department chief in the said cabinet. Syed Ishaq Gillani of Prof. Mujaddidi's ANLF, who was working as Food Minister, has been shifted to Western countries after transfer of power to Prof. Rabbani. He was followed by Hamid Karzai of the same party and Dr. Jalil Shams of Dr. Gillani's NIFA. Both of them have been working as deputy foreign ministers with foreign minister Syed Sulaiman Gillani.

Interestingly, Abdul Akbar Khazari who was nominated as tribal affairs minister by former president Prof. Sighahullah Mujaddidi, could not even visit Kabul. He is reportedly staying in his home province of Qandahar where he is said to be organising a jirga for resolving the issue. He is also motivating the Afghan circles in favour of former King Mohammad Zahir Shah. Abdul Akbar Khazari is very respectable among moderate Afghans as well as tribal chieftains who are desirous of a permanent settlement to the conflict.

په همدغه ډول، د مولوی خالص اسلامی گوند غړي، جلال الدین حقانی او قومندان عبدالحق هم په اروپا او عربستان کی ژوند کوي. لومړنی کس عدلیه وزیر او عبدالحق د امنیه قومندان وه.

د مجددی گوند پوری تړلی، سید اسحاق گیلانی، چی د خوراکي توکو وزیر وه رباني ته د واکمنی لیردولو وروسته په د لویدیځو هیوادونو له ډلې په یوه کی میشت شو. د هغه وروسته حامد کرزی چی د هماغه گوند څخه دی او داکتر جلال شمس د پیرگیلانی گوند څخه هم تللی دی. دغو دواړو د بهرنیو چارو وزارت په پوستونو کی د بهرنیو چارو وزیر سید سلیمان گیلانی سره کار کاو.

ghans may
se fire today
evacuate
oreigners
from Bahrat Khan

Professor Rabbani, sources said was not in a position to force militia out of Kabul. It was further reported that Saudi Arabia has also sent Imam-e-Kasba, Abdullah Dine Sobghat to Islamabad at the head of a peace mission in order to meet representatives of both the warring sides and persuade them for restoration of peace.

It is, however, not clear whether the evacuees would be shifted through air or by road to Pakistan. It is to be mentioned that Afghan president Rabbani is not ready to accept Holmquist's threat demanding ousting of the Dostum's militia from Kabul as a pre-condition for negotiations.

Bridges, the close contacts made so far with both the sides by Pakistan, Iran, Saudi Arabia and other Islamic states, the American counsel and deputy counsel at Peshawar have also contacted officials of Holmquist's party last week which observers said was a new development.

Meanwhile, a delegation of prominent

NATION 21 AUG 1992

HAMBASTAGI.ORG

د افغانستان ۱۶ وزیران پاکستان ته تستیدلي دي

د پام وړ ده چی عبدالاحد کرزی چی د ولسمشر مجددی له خوا د قبایلو چارو وزیر نوماند وه کابل ته را ونه رسید او ویل کیږی چی په خپل زیرندځای په قندهار کی دی او ددی په هڅه کی ده چی د دغو ستونزو حل لپاره لویه جرگه راوبلي. هغه همدارنگه د پخوانی پادشاه ظاهر شاه پلویان یی د فعالیت کولو ته هڅولی دي.

فعالیت‌های حزب

سنگ بنای منار یادبود شهدای قتل عام یکاولنگ گذاشته شد



به تاریخ ۱۹ ثور ۱۳۹۵ طی مراسمی سنگ بنای منار یادبود شهدای قتل عام یکاولنگ گذاشته شد. قرار است مناری در ساحه قتل عام توسط «حزب همبستگی افغانستان» به

کمک مردم محل و بازماندگان قربانیان اعمار گردد.

در این برنامه جمعی از نزدیکان، بازماندگان قربانیان و اهالی منطقه شرکت نموده بودند و وعده سپردند که در هر گام ساخت بنای یادبود با حزب همبستگی همکاری نمایند. یکی از حاضران که خود از شاهدان عینی این جنایت است و نخواست نامش فاش شود، گفت:

«۲۰ سال از شهادت ۳۶۷ تن به دست طالبان خونخوار گذشت

ولی تا اکنون کوچکترین قدمی هم برای محاکمه جنایتکاران این عمل فجیع برداشته نشده، امیدوارم با گذاشتن سنگ تهادب منار یادبود شهدای یکاولنگ مردم ما متحد شده و برای تحقق عدالت و محاکمه‌ی جنایتکاران و قاتلان مردم بی‌دفاع ما گام‌هایی بردارند.»

به تاریخ ۱۹ جدی ۱۳۷۹ (۹ جنوری ۲۰۰۱) طالبان یکجا با جلادان عربی و پاکستانی قتل عامی را در ولسوالی یکاولنگ بامیان به راه انداختند که طی آن ۳۶۷ تن از مردم بی دفاع را بصورت وحشیانه قتل عام کردند. یکاولنگ در تصرف طالبان قرار داشت و باوجودی که حزب وحدت به رهبری کریم خلیلی به ریش سفیدان این منطقه به طور زبانی و کتبی وعده سپرده بود که در هنگام زمستان بر طالبان حمله نخواهند نمود چون مردم محل برای نجات از جنگ به کوه‌ها پناه برده نمی توانند ولی این حزب وعده‌اش را می شکند و پس از جنگ‌های مختصر مرکز یکاولنگ را به اختیار درمی آورد. اما بعد از چند روز طالبان یکاولنگ را دوباره تصرف کرده و خونخوارتر از گذشته برمی گردند ولی از آنجایی که جنگ افروزان وحدتی قبلاً فرار کرده بودند، مردم عام قربانی توحش طالبان گردیدند. اکثریت این شهیدان از قریه‌های بیده مشکین، کته‌خانه، آخندان، کشکک، فیروز بهار، دره علی و مندیک بودند که در گورهای جمعی مدفون اند.

«حزب همبستگی افغانستان» که یکی از اهدافش به محاکمه کشانیدن جنایتکاران چهار دهه اخیر می باشد، اینک با مساعدت مردم و آزادیخواهان



سراسر جهان مصمم است تا مناری را در ساحه‌ای که این فرزندان بی گناه این مرز و بوم به رگبار بسته شده‌اند، اعمار نماید.

از تمام هموطنان داغدیده خود در داخل و خارج از کشور خواهشمندیم تا در عرصه اعمار این بنای یادبود با کمک‌های نقدی شان، ما را یاری رسانند.

برای دریافت لیست شهیدان قتل عام ۱۹ جدی یکاولنگ اینجا سر بزنید:

hambastagi.org/new/pdf/yakawlang_massacare_list_of_victims_jan9_2001.pdf



افغانستان تحت اشغال امریکا، کماکان جهنمی برای زنان

قتل زرمینه توسط طالبان در سال ۱۹۹۹ جهان را شوک داد که در نتیجه چهل و چند کشور با شعار «رهایی زن افغان» وطن ما را به اشغال خود درآوردند. اما طی ۱۵ سال گذشته، هر روز و هر لحظه تحت حاکمیت «دموکراتیک» و «حقوق بشری» غلامان امریکا و غرب، زن افغان عذاب کش می‌شود. اما جهان تکانی نمی‌خورد! رنج شکایاها، تبسم‌ها، فرخنده‌ها، رخسانه‌ها و هزاران زن دیگر سرخط اخبار جهان را نمی‌سازد.

امریکا و غرب از رنج استخوانسوز زن افغان سوءاستفاده خاینانه کرده یک تعداد زنان زینت‌المجلس و پلید را در کنفرانس‌های جهانی و رسانه‌های شان علم کردند که بیش‌رمانه این جمله را قلقله می‌کنند که گویا «زن افغان با آمدن جامعه جهانی و دوستان بین‌المللی ما به پیشرفت‌ها و آزادی‌های زیادی رسیده‌اند». اما حقیقت زندگی انده‌بار زنان وطن ما را در کِلپ ذیل می‌توانید دریابید:

لینک ویدیو: youtu.be/wdYTMjMLFPM

نویسنده: رها آرزو

«دموکراسی نو!» صدای بی صدایان



تسخیر افکار عامه با
بخش اخبار عوام‌فریبانه
و تبلیغات زهرآگین
بخش مهمی از وظایف
دم و دستگاه دولت‌های
امپریالیستی به‌شمار
می‌رود و در مقایسه با

ماشین جنگی نظامی از اسلحه رسانه‌ای به مراتب به پیمانه وسیع‌تری استفاده
می‌گردد. در جریان جنگ سرد آمریکا و هم‌پیمانانش تعدادی از رسانه‌ها را به
غول‌های تبلیغاتی جهانی مبدل کردند تا افکار جهانیان را مسموم سازند.
در همچو فضایی تعدادی از شخصیت‌های عدالت‌خواه و مترقی با امکانات
ناچیز ولی همت بالا دست به کار شدند تا صدای بی‌صدایان و آن ملت‌هایی
گردند که در بند دولت‌های خودکامه، دست‌نشانده و فاسد حامی امپریالیست‌ها
گیر مانده‌اند.

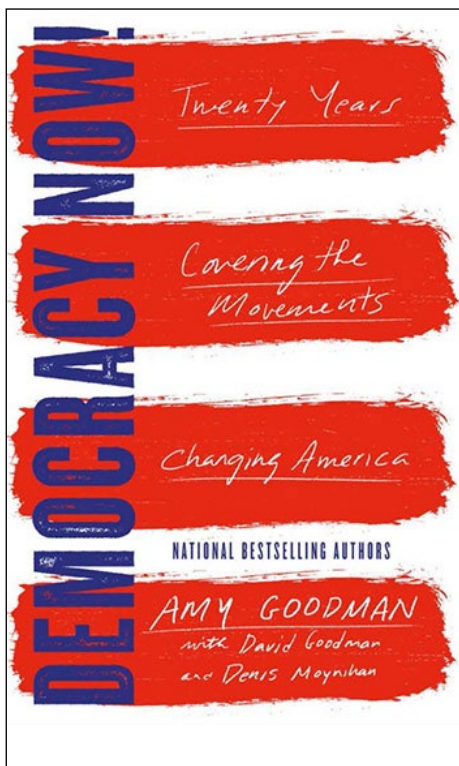
رسانه‌ای موسوم به "Democracy Now!" از این زمره می‌باشد که در ۱۹
فبروری ۱۹۹۶ توسط خانم امی گودمن (Amy Goodman) به راه انداخته شد.
در بیستمین سالگرد تاسیس‌اش روی سایتش می‌خوانیم:

«در سال ۱۹۹۶ امی گودمن برنامه رادیویی را بنام "Democracy Now!" به منظور تمرکز بر مسایل و جنبش‌هایی که معمولاً توسط مطبوعات فاسد نادیده گرفته می‌شوند، آغاز نمود. امروز "Democracy Now!" بزرگ‌ترین رسانه جمعی در امریکا است که در نقاط مختلف دنیا ۱۴۰۰ استیشن رادیویی و تلویزیونی را دارا می‌باشد.»

این مرجع همواره تلاش داشته تا درد و آلام ملت‌های تحت ستم را منعکس ساخته و آواز رسای جنبش‌ها و سازمان‌های آزادیبخش در سرتاسر جهان باشد. در برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی این شبکه جنبش‌های ضدامپریالیستی و آزادیخواه مانند جنبش ضدجنگ و اکسیون‌ها علیه اشغال افغانستان و عراق، جنبش «۹۹ فیصد» وال استریت، اعتراضات مردمی بخاطر کشته شدن سیاه‌پوستان توسط پولیس و... معرفی و فعالیت‌های‌شان وسیعاً انعکاس داده شده است.

کار ارزشمند "Democracy Now!" افشای جنایات جنگی امریکا می‌باشد که زیر نام «جنگ ضد تروریسم» در عراق، افغانستان، پاکستان، لیبیا، سوریه، سومالیا، یمن و غیره مرتکب گردیده است.

خانم امی گودمن و همکارانش در برنامه‌های مختلف برعکس سایر غول‌های رسانه‌ای چون سی‌ان‌ان، فاکس نیوز، ان‌بی‌سی و غیره، دروغین و پوچ بودن ادعاهای ایالات متحده و ناتو را در مورد «جنگ ضد تروریسم» افشا می‌نمایند.



«دموکراسی حالا!، بیست سال پوشش جنبش‌هایی که امریکا را تغییر داد» نام کتابی است که در باره راه پرپیچ و خم این رسانه مترقی طی دو دهه گذشته به قلم امی گودمن، دوید گودمن و دنیس موینهاین اخیراً انتشار یافته است.

این رسانه به دفاع از قربانیان بمباران‌های طیاره‌های بی‌سرنشین پرداخته و در برابر سیاست جنگ‌افروزانه اداره اوباما که بی‌شرمانه مدعیست این حملات تلفات غیرنظامی را به حداقل رسانیده است، ایستاده و خواهان توقف فوری آن اند. گودمن در یکی از برنامه‌هایش (۱۶ جنوری ۲۰۱۶) ضمن انعکاس تظاهرات صلح‌طلبان علیه بمباران طیاره‌های بی‌سرنشین در افغانستان و پاکستان، سرگذشت بازماندگان این حملات در وزیرستان شمالی را چنین بازگو می‌کند: «ما همیشه به ندرت نام این قربانیان را در می‌یابیم. به‌طور مثال در ۲۴ اکتوبر ۲۰۱۲ سی‌آی‌ای در وزیرستان شمالی پاکستان حملات هوایی را با طیاره‌های بی‌سرنشین براه انداخت. مامانای بی‌بی مادر کلان ۶۷ ساله حین چیدن بامیه [در مزرعه] کشته شد، نواسه‌های بی‌بی، زیر رحمان ۱۲ ساله و نبیلای ۸ ساله در میان زخمیان بودند.» زیر رحمان که با خواهر زخمی و همراهی پدرش جهت مداوا به امریکا سفر کرده‌اند، در مصاحبه با "Democracy Now!" می‌گوید: «من دیگر آسمان آبی را دوست ندارم. به راستی، من حالا آسمان ابری را ترجیح می‌دهم. طیاره‌های بی‌سرنشین در آسمان ابری قادر به پرواز نیستند....» امی گودمن در برنامه‌های مختلف "Democracy Now!" جنایات امریکا در افغانستان را بررسی نموده و از جمله صدای افراد بی‌گناهی را که توسط امریکا و دولت دست‌نشانده‌اش به اتهام ارتباط با طالبان سال‌ها را بدون هیچ جرمی در زندان گذاشته‌اند، به گوش جهانیان رسانیده است. قندی یکی از چنین افرادی است که توسط نیروهای امریکایی به عنوان «دشمن» دستگیر شده بود. وی در ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۵ در مصاحبه‌ای با گودمن اظهار نمود:

«ساعت ده شب با کیبل‌ها آمدند. شروع به لت و کوب تمام بدنم نموده و بیضه‌هایم را فشردند، به استثنای تنبان تمامی لباس‌هایم را کشیدند. آنان برویم آب ریختند. در آن موقع شب بسیار به شکل بد به دست‌ها و پاهایم می‌زدند. آنان پیراهنم را درآورده و با کیبل لت کوب کردند. بلی، صاحب، من با چشمان خود دیدم که آنان مردم را کشتند.»

امی گودمن به خاطر این تلاش‌های عدالتخواهانه‌اش تا کنون برنده چندین جایزه معتبر جهانی و از جمله «نوبل الترناتیو» گردیده است. فعالیت‌های پیش‌تازانه و افکار آزادیخواهانه امی گودمن، برادرش دیوید گودمن و تعدادی از سایر همراهانش باعث شد که در جریان تظاهرات ضد

جنگ در سال ۲۰۰۸ با اتهام «خشونت علیه پولیس» دستگیر و زندانی گردند. این عمل بار دیگر نقاب «دموکراسی» به شدت کاذب و ریاکارانه نظام حاکمه امریکا را دریده و ثابت نمود که در صورت مواجهه با افراد و نیروهای جدی و مبارز مخالف این هژمونی، هارترین چهره‌اش را به نمایش می‌گذارد.



برنده و بازنده جنگ

کار تونیست: P. Furculita



د ګوند کړنې

په ننگرهار کې د همبستګۍ ګوند پوهاوی ورکونکې جلسې



د «افغانستان همبستګۍ ګوند» د ننگرهار څانګې د خپلو پلویانو او غړو د پوهاوی د سطحې اوچتولو لپاره، په میاشت کې دو ځله کنفرانسونه دایروي چي په هغی کې

د نړۍ او افغانستان په مختلفو مسایلو باندې بحث او خبری اتری تر سره کیږی. د همبستګۍ ګوند په دی باور دی چي د پرمختللی تیوری پرته نشو کولی چي یو ګام هم مخکی لاړ شو.

د کنفرانسونو په ادامه، په دغه اونۍ کې داکتر غلام فارق، د رییس خیلو د قوم مشر چي څه موده مخکی خپل ملاتړ همبستګۍ ګوند څخه اعلان کړی وه، خلق او پرچم جنايات، جهادی ګوندونه، د طالبانو توره دور او اوسنی ګوډاګي حکومت یی تشریح کړ. هغه په خپلو خبرو کې د ثور اوومه او اتمه یی کرغېښ ورځی او د تورو ورځ پیل ونومولی او وویل:

«د افغانستان بدمرغۍ د ثور د اوومې څخه پیل او د ثور په اتمه

کې خپل اخیری حد ته ورسیدلی. خلقی او پرچمی جلا دانو لښکونه

زره پوه او مبارز انسانان په نامعلومو او ډله یزو قبرونو کې ښخ کړی

او د آزادۍ او خپلواکۍ غوښتونکي غږ يې غلي کړي. له دې څخه وروسته جهادي ګوندونه چې د پاکستان او ايران په درسترخوان باندې لوی شول د ځناورو حيواناتو په ډول په خپل منځ کې ونښتل او کابل يې د وير په کور بدل کړ. اویا زره کابلين يې ووژل او وويل چې په دې ښار کې کفری رژیم واکمن دی باید دهغې ديوالونه له بيخ نه ويجاړ شي او همدغه کار يې وکړ او بې شميره انسانان يې بدمرغه کړل.»



هغه د طالبانو او داعشيانو راتلل امريکايي پروژه ونوموله او ټينګار يې وکړ تر کومه چې افغانستان د امريکايانو او د هغوی چوپړانو په پنجو کې او خپلواکۍ څخه بې برخې وي عدالت، دموکراسۍ او سوکالۍ ته رسيدل يوخيال دی. د کنفرانس په لړۍ کې هغه ټينګار وکړ چې د همبستګۍ ګوند غړي او پلويان بايد د افغانستان بېوزلو خلکو پوه کولو او يوځای کولو ته پام وکړي ځکه چې پرته د پوهاوی څخه نشو کولی خپلو لويو هيلو ته ورسېرو. د کنفرانس په پای کې ګډونکونکو سوالونه مطرح کړل او د موضوع پر مخ اوږده بحثونه وکړل. په پای کې ټولو په دې ټکي ټينګار وکړ چې د نيواکګرو ځغلولو او د درې لسيزو د جنايتکارانو د محاکمې پرته نشو کولی د دغه بدمرغيو څخه خلاصی ومومو او دغو موخو ته رسيدلو يو لاره دا ده چې د يو ملي، پرمختللي، ولسي او مبارزه کونکي ګوند کې سره راټول شو او که نه افغانستان به د ډير ژور ډار او ناورين په لور ولاړ شي.

نویسنده: احمر

آغوش امریکا نتوانست قاتلان ویکتور خارا را از محاکمه نجات بخشد



بالاخره پس از سالیان
متمادی یکی از قاتلان
ویکتور خارا به نام پیدرو
پابلو بارینتوس نونیز
(Pedro Pablo Barri-
entos Nu ez) به تاریخ
۲۴ جوزای ۱۳۹۵ (۱۳)

جون ۲۰۱۶) در محکمه اورلاندوی فلوریدا به جرم بازداشت خودسرانه
این هنرمند که منجر به شکنجه و تیرباران وی گردید، مورد بازپرس قرار
گرفت. پیدرو پابلو یکی از کارمندان



بلندرتبه نظامی حکومت کودتای
پینوشه بود که یکجا با جمعی دیگر
در قتل این آوازاخوان و ترانه‌سرای
مردمی چلی دست داشت. اگرچه در
۲۰۱۲، محکمه‌ای در این کشور حکم
بازداشت هشت جانی را داده بود که
بیش از بیست سال بدینسو در امریکا
زندگی می‌کنند، اما دولت امریکا
هیچ پاسخی به این مسئله نداد تا این

پیدرو پابلو بارینتوس نونیز، طراح اصلی
قتل ویکتور خارا که از بیست سال
بدینسو در امریکا با تابعیت این کشور
زندگی می‌کند.

که خوان خارا (همسر ویکتور خارا)، با همکاری یک سازمان مدافع حقوق بشر مستقر در کالیفورنیا موسوم به «مرکز عدالت و حسابدهی» (Center for Justice and Accountability) قضیه علیه قاتلان شوهرش را در محکمه شهر اورلاندو ایالت فلوریدای امریکا درج نمود. خانم خارا یکی از بیست شاهی بود که در محکمه‌ی مذکور علیه پیدرو پابلو شهادت دادند.



تا کنون ۱۱ تن دیگر در ارتباط به قتل ویکتور خارا محاکمه گردیده‌اند ولی محاکمه پیدرو پابلو از این نگاه حایز ارزش است که این دگرمن نظامی منحیث طراح اصلی قتل پنداشته می‌شود.

ویکتور خارا، خواننده مردمی چیلیایی که به صدای

خوان خارا، خانم ویکتور خارا، در کنار محل یادبود این هنرمند که روی آن نوشته شده است: «برای حق زندگی در صلح. تقدیم به ویکتور خارا و تمامی جان‌باختگانی که در سپتامبر ۱۹۷۳ در این محل پیدا شدند.»

دولت دموکراتیک و پیشرو سلوادور آلنده مبدل شده بود، در اولین روزهای کودتای خونین ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ پینوشه به کمک دولت امریکا تحت برنامه «عملیات کندور»، با هزاران زندانی سیاسی دیگر در ستدیوم ملی شهر سانتیاگو (که امروز به افتخار این هنرمند به «ستدیوم ویکتور خارا» مسما گردیده است) زندانی و مورد شکنجه و تیرباران قرار گرفتند. پس از چند روز پیکر ویکتور خارا که در آن نشان ۴۴ مرمی دیده می‌شد توسط خانم و یکی از دوستانش در محل پنهان به خاک سپرده شد.

کودتای پینوشه و مستولی شدن یک دوره خفقان و کشتار در چلی که با طرح و همدستی سی.آی.ای عملی گردید، از لکه‌های ننگ تاریخ امریکاست. اما چاکران خونخوار امریکا ولو هزاربار تحت پوشش دالر و تابعیت بادار قرار گیرند، نهایتاً در اثر تلاش‌ها و پافشاری مبارزان راه عدالت به سزای اعمال‌شان رسیدنی‌اند. غلامان افغان دولت خون‌آشام امریکا نیز از این قاعده مستثنی بوده نمی‌توانند.

نشریات «حزب همبستگی افغانستان» را در کابل و ولایات از آدرس‌های ذیل به دست آورده می‌توانید:

کابل

نماینده انجمن نویسندگان افغانستان
جوار پارک تیمور شاهي

شرکت کتاب شاه محمد
چهارراهی صدارت

کتاب فروشی مقدم
مارکیت جوی شیر کابل

کتابخانه وحدت
نیاز بیک، دکان حاجی

کتاب فروشی معلم محمد وحید
د افغانستان آریانا مارکیت، دکان اول

کتاب فروشی رفیع الله
پل باغ عمومی، لب سرک، زیر پشته بانک

هرات

کتاب و قرطاسیه فروشی
عبدالجبار "یعقوبی"
جکان غوند یازده،
مقابل مکتب متوسطه خلیل الله خلیلی

بلخ

کتاب فروشی عبدالغفور عرفانی
کتاب فروشی عبدالرازق انصاری
مزار شریف، چهارراهی بیبھی،
پوسته خانه شهری

کتاب فروشی فیروز
مقابل نشنل بانک پاکستان

تخار

فوتوکاپی آمو، نجیب الله رحیمی
تالقان، بندر بدخشان، مقابل فوائد عامه،
دکان نمبر ۱۰

کندهار

قرطاسیه فروشی محمد هارون
جاده ولایت

بامیان

کتاب فروشی محمد ظاهر حیدری،
جوار سبزی فروشی، شهر بامیان

غزنی

کتاب و قرطاسیه فروشی توحید
شهرک البیرونی، جاده خاتم الانبیا

کتاب و قرطاسیه فروشی احمدی
پلان سوم، کوچه زیارت خواجه علی

کتاب فروشی فرهنگ ۱
جوار کتابخانه عامه

کتاب فروشی فرهنگ ۲
سرک تانک تیل کهنه، رسته تجارها

ننگرهار

الخیر سنتر
شهر جلال آباد، چوک مخابرات،
امید پلازا، منزل دوم، مقابل افغان یونایتد بانک

کتابفروشی سیار
ولسوالی خیوه

میوند کتاب پلورنخی
شهر جلال آباد، چهارراهی بزازی،
منزل تحناتی، اسحاق زی مارکیت

کنر

کتابفروشی احمد ظاهر
چغانسرای، سرک قومندان

فراه

کتابفروشی عزیزی
واقع ناحیه سوم،
مقابل لیسه نفیسه توفیق میر زایی

بغلان

کتاب و قرطاسیه فروشی فردوسی
شهر پلخمري، مقابل غضنفر بانک

بدخشان

کتاب و قرطاسیه فروشی ضیایی
فیض آباد، دشت شهدا، مقابل تربیه معلم

نورستان

عکاسخانه، فوتوکاپی و قرطاسیه فروشی میا
روبروی مسجد انصاف مارکیت، پارون - نورستان

هموطنان درد دیده،

اگر خواهان افغانستان مستقل، آزاد و دموکرات هستید؛ اگر آرزوی سربلندی افغانستان و آسایش مردم مظلوم ما را به دل دارید؛ اگر تلاش می‌ورزید علیه جنایات و خیانت‌های اشغالگران و نوکران میهن‌فروش شان نقشی ادا کنید، به «حزب همبستگی افغانستان» پیوندید و در تکثیر و پخش نشریات حزب تان هرچه بیشتر و وسیع‌تر بکوشید!

آدرس: پست بکس شماره ۲۴۰، پسته خانه مرکزی
کابل - افغانستان

موبایل: 0093-700-231590

ایمیل: info@hambastagi.org

سایت: www.hambastagi.org

فیسبوک: FB.com/Afghanistan.Solidarity.Party

facebook.com/hambastagi

تویتر: twitter.com/hambastagi

یوتیوب: youtube.com/AfghanSolidarity

«حزب همبستگی افغانستان» برای پیشبرد فعالیت‌هایش به حق‌العضویت اعضا و اعانه‌ی هواداران و دوستدارانش اتکا دارد. با کمک‌های نقدی تان ما را یاری دهید:

Azizi Bank

Koti-e-Sangi Branch, Kabul, Afghanistan

Name: Sayed Mahmood

Account No: 001903204644917

THE Voice of Solidarity

(HAMBASTAGI GHAG)

A Monthly Publication of the Solidarity Party of Afghanistan

44

JUNE
2016

سخی جان،

مبارز جنگ مقاومت ضد روسی

صفحه ۲۵

